

---

# خیزش رهایی طلبانه‌ی «زن، زندگی، آزادی»، دگردیسی جامعه‌ی ایران

---

کاظم کردوانی

پیش‌کش به دختران و زنان ایران

پیش‌درآمد: «زن‌ها می‌توانند، آنچه را که می‌خواهند»

دکتر فریدون آدمیت، در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» درباره‌ی انجمن‌هایی که در زمان مجلس اول مشروطیت تشکیل شدند می‌نویسد:

«فکر تشکیل انجمن که گاه آن را «اتحادیه» نامیده اند، ناشی از اصل آزادی اجتماعات در دموکراسی پارلمانی بود... دستگاه انجمن‌های سیاسی پدیده‌ی محیط آزادی بود، و انجمن‌سازی به هر انگیزه‌ای باب روز شده بود. رقم‌های انجمن‌های پایتخت را از هفتاد تا یک‌صد و پنجاه نوشته اند... ترکیب انجمن‌ها به‌هیچ‌وجه یک‌دست نبود: برخی را اهالی ایالات و ولایات ساکن پایتخت تشکیل دادند - مانند انجمن‌های جنوب، اصفهان، کرمان و آذربایجان (انجمن آذربایجان گروه پارسیان مقیم تهران را نیز دربرمی‌گرفت). برخی انجمن‌ها نام محله‌های تهران و حتی کوی

و برزنی را بر خود گذاردند.... برخی نمایندگان طبقات اجتماعی و رده‌های بالای دولت را داشتند - مانند انجمن شاهزادگان و امرا... مستوفیان و لشکرنویسان و محاسبان سه ناحیه‌ی آشتیان و تفرش و گرگان جمعیت خود را انجمن انسانیت خواندند. پیشه‌وران و کاسبکاران و اصناف، انجمن‌های صنفی خود را داشتند - مانند انجمن‌های کفاشان، کلاه‌دوزان، اهلِ طرب، فراشان و درشگه‌چی‌ها (به‌نام انجمن منصور). انجمن مرکزی اصناف از بازاریان با اسم‌ورسم تشکیل شد. انجمن‌هایی بودند با مرام اجتماعی و سیاسی اعلام‌شده - مانند انجمن هواداران مجلس، انجمن اجتماعیون، و انجمن فرهنگ. انجمن فرهنگ را گروهی از درس‌خواندگان جدید برپا کردند، مرام‌اش مشروطه‌خواهی «ترویج معارف و نشر علوم» جدید و زبان‌های خارجی بود. «اتحادیه نسون» هم داشتیم...»

آدمیت معتقد است که «این انجمن‌ها در قلمرو تفکر اجتماعی و سیاسی به‌اطلاق مایه نداشتند. هیچ مقاله یا رساله‌ای درباره‌ی نظریه‌ی انجمن و مسئولیت مدنی آن ازطرف هیچ انجمنی سراغ نداریم. آنچه در این موضوع نوشته شده به‌قلم یکی، دو نویسنده‌ی مستقل است، و هرچه گفته شده از جانب اهل دولت و نمایندگان مجلس.» اما، آدمیت درباره‌ی یکی از این انجمن‌ها می‌گوید:

«تنها «اتحادیه نسون» همتی به‌خرج داد و اندیشه‌ی بدیعی آورد دایر بر این‌که: اگر رهبری سیاست به آن تفویض شود، با اجرای سریع نقشه‌ی «چهل روزه»ی خود از عهده‌ی اصلاح امور این ملک بی‌سروسامان برخواید آمد. مخدرات نوشتند:

اکابر دولت ما مردمان بی‌کاره‌ای هستند، و مجلسیان هم زیاد وُر می‌زنند. «ما با شاه و وزرا کاری نداریم زیرا آن‌ها همه وقت بوده اند» از وکلا می‌خواهیم که استعفا بدهند و به‌مدت چهل روز اداره‌ی امور را به‌دست ما بسپارند» به‌شرط آن‌که عار نداشته باشند.» در این مدت «ما وکلا انتخاب می‌کنیم، وزرا انتخاب می‌کنیم، ریشه‌ی ظلم و استبداد را از بیخ می‌کنیم، ظالمین را قتل می‌کنیم، انبارهای جو و گندم متمولین را می‌شکنیم، کمپانی برای نان قرار



می‌دهیم، خزانه‌های وزرا را که از خون خلق جمع و در سرداب‌ها گردآورنده اند بیرون می‌آوریم، بانک ملی برپا می‌کنیم، عثمانی را عقب می‌نشانیم... قنوات شهری را صحیح می‌کنیم و آب سالم به مردم می‌خورانیم، کمپانی برای [اداره‌ی] شهر معین می‌کنیم.» بعد از این اصلاحات، از خدمت استعفا کرده تا «بقیه را دیگران اصلاح کنند... زن‌ها می‌توانند آنچه را که می‌خواهند.» (نامه‌ی «اتحادیه‌ی نسوان»، روزنامه‌ی ندای وطن، ۲۳ شعبان ۱۳۲۵)<sup>[۱]</sup>

آنچه در این سند تاریخی مهم است، نگاهِ خیال‌پردازانه‌ی آن نیست. اهمیت این سند در سه نکته‌ی چشم‌گیر آن است.

- نخست این‌که نشان می‌دهد زنان ایران از ۱۱۷ سال پیش، از نخستین سال‌های شکل‌گیری دوران معاصر ما که با انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود، در پهنه‌ی سیاسی ایران حضور داشته و دست به تأسیس انجمن زده اند.
- دو دیگر این‌که با بی‌باکی به حق خود را توانا به اداره‌ی مملکت می‌دانسته اند.
- و نکته‌ی سوم این جمله‌ی طلایی است که گفته اند «زن‌ها می‌توانند آنچه را که می‌خواهند»<sup>[۲]</sup>

همین خیزش بزرگی که امروز با قافله‌سالاری زنان دلیر ایران آغاز شده است و زن ایرانی به‌درستی شده است نمادِ روشن زندگی و آزادی، از جمله حاصلِ کوشش‌های بیش از یک قرن زنانه‌ی است که از آن روز تا به امروز، با همه‌ی اُفت‌وخیزها و فرازونشیب‌ها، ادامه داشته است.

\*\*\*\*\*

برای بررسی خیزش رهایی‌طلبانه‌ای که جرقه‌ی آن پس از به قتل رساندن ژینا-مهسا امینی زده شد، به یک‌معنا باید دو مرحله را درعین رابطه‌ی تنگاتنگ

۱- فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم، مجلس اول بحران آزادی، انتشارات روشنگران، چاپ اول، بی‌تا، ص. ۱۳۱-۱۳۵

۲- کاظم کردوانی، یادی از یک انجمن دوران مشروطیت: انجمن نسوان، زمانه، ۹ آذر ۱۴۰۱  
<https://www.radiozamaneh.com/743620/>



و ناگسستگی‌یی که دارند از یک‌دیگر جدا کرد. مرحله‌ی نخست شروع این خیزش است و چرایی و چگونگی آن و مرحله‌ی دوم شکل‌گیری و روندی است که به خود گرفت و بررسی مشخصه‌های آن. سپس پی‌آمدهای این خیزش است چه در سطح ملی و چه در عرصه‌ی جهانی. و بعد باید کمبودهای این جنبش و چالش‌هایی که با آن روبه‌روست ارزیابی کرد و دست‌آخر دستاوردهای آن را سنجید.

این موضوع‌ها در این مقاله بررسی می‌شود:

یک، جامعه‌ی تکه‌تکه شده

دو، فضای بسیار ملتهب جامعه پیش از سربرآوردن خیزش «زن، زندگی، آزادی»

سه، علت‌ها و بسترهای سربرآوردن این خیزش بزرگ رهایی‌طلبانه

چهار، مختصه‌های جنبش

پنج، پی‌آمدها و فعال‌سازی‌ها

شش، کم‌بودها و دستاوردها

همان‌طور که در بررسی‌کنش‌های بزرگ اجتماعی چون دی ۹۶ و ۹۸ نیز بیان کرده‌ام<sup>[۱]</sup> برای یافتن دلیل‌ها و علت‌های به‌وجود آمدن این خیزش بزرگ اگر تنها به دنبال «چرایی» آن باشیم، به‌گمان من نمی‌توانیم به ارزیابی درستی

۳- افزون بر ویژگی‌های خاص خیزش «زن، زندگی، آزادی» و مفهوما و نظریات جدیدی که در این متن مطرح شده است، بسیاری از مفهوما و نظریاتی که در این مقاله به بحث گذاشته شده (از جمله مفهوم «جامعه‌ی تکه‌تکه شده») در این چهار متن پیشین این قلم نیز به‌نوعی بیان شده است:

\*\*\* کاظم کردوانی، تحلیلی بر جنبش اخیر مردم ایران، اخبار روز، دوشنبه ۲ شهریور ۱۳۸۸ - ۲۴ اوت ۲۰۰۹

\*\*\* فقر، تحقیر، سرخوردگی، کاظم کردوانی در گفت‌وگو با سپهر عاطفی، آسو، ۱۳۹۸، ۴۰۹.

\*\*\* کاظم کردوانی، بسترهای فکری، فرهنگی، اجتماعی پیدایش جنبش سبز، نشریه‌ی «آزادی اندیشه»، خرداد

۹۴ برابر با ژوئن ۲۰۱۵

\*\*\* کاظم کردوانی، خیزش بزرگ آبان ۹۸: نمادی از جهت تاریخی حرکت جامعه‌ی ایران، نشریه‌ی «سپهر

اندیشه»، شماره‌ی یکم، فروردین ۱۴۰۰.

[https://sepehrandishehcom.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandisheh\\_journal.01\\_pdf](https://sepehrandishehcom.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandisheh_journal.01_pdf)



دست یابیم اما، اگر این «چرا» را با «چگونه» - جوانان در آن شرکت کردند و آن را به راه انداختند - جمع کنیم، درست‌تر و بهتر می‌توان این جنبش را درک کنیم. به‌دیده‌ی نگارنده جمع این «چرا» و «چگونه» را می‌توان در چند عامل زیر جست‌وجو کرد که ما آن‌ها را بدون الویت‌بندی می‌آوریم:

### یک، جامعه‌ی تکه‌تکه شده

در هر جامعه‌ای به‌اندازه‌ی کافی نارضایتی وجود دارد که باعث بسیج گروه‌هایی از مردم شود. موضوع اصلی به‌دست آوردن و درک عامل‌های تعیین‌کننده‌ی رشد (یا پس‌رفتگی) آن‌هاست. اگر حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی را چون روندی درحال شکل‌گیری یک رابطه‌ی نیروها، شکل‌گیری یک‌معنا بدانیم، گروه‌های اجتماعی‌یی که در حرکت‌های اعتراضی شرکت می‌کنند نباید چون «داده» فرض شوند بلکه آن‌ها را باید گروه‌هایی در نظر گرفت که «به‌طور اجتماعی» شکل می‌گیرند. برخلاف نظر کسانی که جامعه‌ی ایران را توده‌وار می‌دانند براین گمان هستم که به‌رغم کوشش‌های فراوان خود حکومت موفق نشده است از جامعه‌ی ایران جامعه‌ای «توده‌وار» بسازد. اما، جامعه‌ی امروز ما جامعه‌ای است «تکه‌تکه‌شده». یکی از علت‌ها یا دلیل‌های اساسی این «تکه‌تکه» بودن یا شدن بی‌شک به موضوع مهم و تعیین‌کننده‌ی تاریخ چندین دهه‌ی تاریخ ایران تا به امروز برمی‌گردد که حکومت‌های ایران به شکل‌های گوناگون و با بدترین شیوه‌ها (حتی با به کار بردن روش‌های سرکوب‌گرایانه‌ی ویران‌گری چون زندان‌های خودسرانه و شکنجه و اعدام مخالفان) از شکل‌گیری نهادهای مدنی و سازمان‌های صنفی و تشکل‌ها و حزب‌های سیاسی (که از جمله کارکردهای این نهادها شکل‌دهی به قشرها و طبقه‌ها و طیف‌های اجتماعی است و متحد کردن آن‌ها) جلوگیری کردند و از سهیم کردن مردم در قدرت سر باز زدند. این سیاست‌ها باعث شده است که «فضای همگانی یا حوزه‌ی عمومی<sup>[۴]</sup>» حقوق‌مدار در ایران آسیب بسیار ببیند و تنها حکومت‌ها بازی‌گران اصلی این عرصه باشند و از این رهگذر

4- public space/espace public/öffentlicher Raum



جامعه و قشرها و طبقه‌های اجتماعی نتوانند به پیوستگی‌های اندام‌وار (organic) و طبیعی خود و سازوکارهای مناسب آن دست یابند. تنها در این سال‌ها در لحظه‌هایی (گذشته از لحظه‌های خاص حرکت‌ها و جنبش‌ها اجتماعی) چون فاجعه‌های ملی زمین‌لرزه‌ی کرمانشاه یا فروریختن ساختمان متروپل آبادان این یگانگی و همبستگی ملی را شاهد بوده ایم.

حال، این «تکه»هایی که در فضای کم‌وبیش مشترک اجتماعی قرار دارند در یک وضعیت ویژه و در یک روند خاص به‌طور اجتماعی شکل می‌گیرند و نارضایتی و خشم خود را در یک خیزش بزرگ همگانی به نمایش می‌گذارند. این به هم پیوستن «تکه»هایی را که در فضای کم‌وبیش مشترک اجتماعی قرار می‌گیرند هم در شورش دی ۹۶ دیدیم و هم در خیزش آبان ۹۸. آن «تکه»ها در آن دو کنش بزرگ اجتماعی از جنسی بسیار متفاوت با خیزش زنان بودند. اما، واقعیت جمع‌شدن و به هم پیوستن «تکه»های از هم جدا در یک لحظه‌ی خاص را هم در شورش ۹۶ دیدیم و هم در خیزش آبان ۹۸ و هم در خیزش «زن، زندگی، آزادی» و این امر از لحاظ درک جامعه‌شناختی جامعه از اهمیت فراوانی برخوردار است.

هیچ کس نمی‌تواند آن لحظه‌ی خاص بروز جنبش اجتماعی را پیش‌بینی کند اما، از نگاه جامعه‌شناختی می‌توان شکل‌گیری فضاها را حدس زد و براین اساس پیش‌بینی‌هایی کرد. یا دست‌کم می‌توان جهت‌هایی را در حرکت مردم یا بخش‌هایی از مردم دید. نگارنده در چند بررسی و تحلیل پیشین منتشر شده به تغییر جهت جامعه و مردم در چند نوبت اشاره کرده ام. از جمله در نوشته‌ای که به بررسی خیزش آبان ۹۸ اختصاص داشت گفته بودم: از جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ تا جنبش زنان و تا اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی کارگری تا تظاهرات معلمان و بازنشستگان و مال‌باختگان تا جنبش سبز و مطالبه‌ی اصلی «رأی من کو؟» (که فشرده‌ی خواست‌ها و مطالبه‌های مردم ایران از انقلاب مشروطیت تا به امروز بود) ... شورش دی‌ماه ۹۶ و سرانجام خیزش آبان ۹۸ ما شاهد آرام‌آرام شکل‌گیری یک حرکت اجتماعی بزرگی در بطن جامعه هستیم که در مرکز تضادهای جامعه قرار گرفته است. در این روند شاهد هستیم که به‌مرور نوعی رفتار و سلوک در تجربه و عمل



اجتماعی بخش‌های فزاینده‌ی جامعه شکل گرفته و بازتولید می‌شود که تنها یک کنش اجتماعی و بسیج ساده‌ی زنان و مردان و جوانان نیست بلکه تجسم یک تغییر اجتماعی بزرگ و دربردارنده‌ی جهت تاریخی حرکت جامعه است که شاید شعار «اصلاح طلب، اصول‌گرا دیگه تمامه ماجرا» بیان ابتدایی و فشرده‌ی آن باشد.<sup>[۵]</sup> هم‌چنین پس از آن که گروهی از پسران و دختران نوجوان شیرازی (اغلب بین ده تا ۱۴، ۱۵ سال؛ دخترها همگی بدون حجاب) در محله‌ای گردهم آمدند و از جمله به اسکیت‌سواری پرداختند و با سرکوب حکومتی روبه‌رو شدند در یک گفت‌وگوی تلویزیونی بسیار پیش از خیزش «زن، زندگی، آزادی» (در تاریخ ۷ تیر ۱۴۰۱) با اشاره به جهش جمعیتی در ایران و تغییر یافتن مفهوم نسل (از بازه‌ی بیست و پنج یا بیست سال به بازه‌ی ده ساله) به موضوع نسل‌های دهه‌ی هشتادی و دهه‌ی نودی پرداختم و این‌که این نسل با نسل‌های دهه‌ی شصتی و هفتادی ارتباطی ندارد و این‌که «چهره‌ی بخش مهم و اکثریت جامعه‌ی ما با تجددخواهی و نو بودن و نبودن با حکومت تعریف می‌شود» و «حکومت این نسل را نه می‌شناسد و نه آنان را به رسمیت می‌شناسد و باز از داغ و درفش صحبت می‌کند» و بسیاری از «سخن‌ها ز امواج است حال آن‌که زمین‌لرزه در قعر دریاست» و نیز از جمله گفتم: این نسلی که امروز در جامعه‌ی ما در میدان است، نسلی نیست که هر حرفی را بپذیرد، نسلی است که در برابر یکی از قهارترین نیروها و حکومت‌های تاریخ ایران ایستاده است و برایش خود، فرد خود و شخص خود مطرح است.<sup>[۶]</sup>

دو، فضای بسیار ملتهب جامعه پیش از سربرآوردن خیزش «زن، زندگی، آزادی»

از زمان انتخابات «مجلس شورای اسلامی»، مجلس یازدهم در سال ۱۳۹۹،

۵- کاظم کردوانی، خیزش آبان ۹۸: نمادی از جهت تاریخی حرکت جامعه‌ی ایران، نشریه‌ی «سپهر اندیشه»، شماره‌ی یکم، فروردین ۱۴۰۰

[https://sepehrandishehcom.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandisheh\\_journal.01\\_pdf](https://sepehrandishehcom.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandisheh_journal.01_pdf)

6- <https://www.youtube.com/watch?v9=dIZfk2cwwA>



هسته‌ی مرکزی قدرت در حکومت اسلامی آشکارتر از هر زمان از سیاستی پرده برداشت که پیش‌از آن نیز چندبار به‌سوی آن خیز برداشته بود (و به‌طور خاص در زمان آوردن دولت احمدی‌نژاد)؛ یعنی بی‌اعتنایی کامل به مردم و نظر آنان و عمل کردن به این روی‌کرد بی‌هیچ‌پروایی. سیاستی که می‌توان بارزترین شکل بریدن از مردم و رو آوردن به نهادهای نظامی و امنیتی دانست که در حقیقت قطع هرنوع گفت‌وگو با جامعه بود. اگر پیش‌از آن حکومت با باز گذاشتن محدود دامنهی فعالیت اصلاح‌طلبان و پذیرفتن آنان در درون سرای قدرت نوعی گفت‌وگو میان حکومت و جامعه را ممکن می‌ساخت، هرچند بسیار دست‌وپا شکسته و اغلب ابتر و سترون، اما، در جریان انتخابات این مجلس با قلع‌وقمع نامزدهای شناخته‌شده‌ی اصلاح‌طلبان و شمشیر کشیدن «شورای نگهبان» و نهادهای امنیتی و سپاه پاسداران و سکان‌داران اصلی قدرت به روی هرکس که ظن «نافرمانی» در او می‌رفت همان راه‌های گفت‌وگو و رابطه‌ی ناچیز و بی‌حاصل را هم بستند. به‌همین علت انتخابات مجلس یازدهم بی‌رونق‌ترین انتخابات حکومت اسلامی از زمان تشکیل بود و با تحریم گسترده‌ی مردم روبه‌رو شد و ما شاهد پایین‌ترین مشارکت همهی انتخابات‌های بعد از انقلاب بودیم؛ حتی براساس آمارهای رسمی (که براساس دست‌کاری‌های پیشین حکومت در وضعیت‌های مشابه همواره می‌توان در درستی آن شک کرد) در کل کشور ۴۱ درصد و در تهران ۲۲ درصد بود و راه‌یافتگان به مجلس از حمایت اقلیت کوچکی از تهرانی‌ها برخوردار شدند. اکثر راه‌یافتگان به مجلس یازدهم از تهران فقط با رأی کمتر از ۷ درصد تهرانی‌های دارای حق رأی به «مجلس شورای اسلامی» راه یافتند.

در دو سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ دوهزار و پانصد (۲۵۰۰) اعتراض قانونی و غیرقانونی صورت گرفت.<sup>[۷]</sup> ۲۵۰۰ اعتراض قانونی و غیرقانونی در دو سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ (تیتیر یک روزنامه همشهری).

اما، وضعیتی که در کشور حاکم شد تا به اعلام ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی بیانجامد اوج سیاست‌های بی‌اعتنایی کامل به مردم و نظر آنان بود.

۷- تیتیر یک روزنامه همشهری. فروزان آصف نخعی، نبرد قدرت میان جناح‌ها ذیل ۲۵۰۰ تظاهرات در دو سال گذشته، خبر آنلاین ۲۷ مهر ۱۴۰۱





در دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌ازآن که رئیسی نیز جزو نامزدها بود، بسیاری تنها برای آن‌که او در این مسند ننشیند به حسن روحانی رأی دادند و روحانی توانست با درصد بالایی به ریاست‌جمهوری برسد اما، این بار همه‌ی تمهیدات چیده شد و حتی نزدیک‌ترین کسان به دایره‌ی قدرت که ظن پیروزی در آن‌ها می‌رفت نیز حذف شدند تا رئیسی باقی بماند. درحقیقت «مهندسی‌شده‌ترین» انتخابات ریاست‌جمهوری در حکومت اسلامی بود. در این انتخابات افراد واجد شرکت در انتخابات ۵۹ میلیون و ۳۱۰ هزار نفر و ۳۰۷ نفر بودند. براساس آمارهای رسمی (که همواره می‌توان در درستی آن‌ها شک کرد) از این تعداد ۲۸ میلیون و ۹۸۹ هزار نفر و ۵۲۹ نفر در انتخابات شرکت کردند (۴۸،۸ درصد). رئیسی با رأی ۳۰،۳۹ درصد واجدان شرکت در انتخابات نفر اول شد. و سه میلیون و هشت هزار نفر رأی باطله دادند (۱۳ درصد واجدان شرکت در انتخابات). حال آن‌که در دو دوره‌ی انتخابات پیشین ریاست جمهوری، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، میزان مشارکت در انتخابات ۷۲،۹ درصد و ۷۳،۷ درصد بود، یعنی حدود یک و نیم برابر بیش از انتخابات دوره‌ی سیزدهم که رئیسی برنده‌ی آن اعلام شد. اما، مهم‌ترین موضوع خود شخص رئیسی بود. یکی از منفورترین چهره‌های حکومت که با عضویت در «هیئت مرگ» زندانیان سیاسی دست‌اش به خون بیش از ۴ هزار نفر زندانی آلوده بود و در تمام دوره‌های خدمت‌اش در مقام‌های «قضا»-پی حکومت کاری جز سرکوب و صادر کردن رأی‌های زندان و شکنجه (یا به‌زبان حکومت تعزیر) و اعدام نداشته است.

نشاندن رئیسی بر مسند ریاست‌جمهوری مملکت بزرگ‌ترین و بی‌پرواترین شکل بی‌اعتنایی به نظر مردم و تحقیر آشکار آنان بود. تحریم انتخابات از سوی مردم (حتی ۱۳ درصد از کسانی که شرکت کردند رأی باطله به صندوق‌ها ریختند) نیز نشان آشکار قهر مردم با حکومت بود؛ یکی از نشانه‌های آشکار (بیش‌تر از هر زمان دیگر) شکاف یا بهتر بگوییم گسست میان ملت و حکومت<sup>[۸]</sup>.

از زمان روی کار آمدن رئیسی شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ی برخورد با زنان و

۸- کاظم کردوانی، رئیسی و عادی‌سازی «شر»، زمانه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶



دختران و جوانانی که در پوشش و رفتار خود معیارهای مورد نظر حکومت را رعایت نمی‌کردند بُدهای بسیار گسترده‌ای یافت. به‌راه افتادن دوباره و وسیع گشت ارشاد و برخوردهای بسیار خشن آنان با دختران و زنانی که از نگاه حکومت بدحجاب یا بی‌حجاب بودند که نمونه‌های سپیده رشنو و آن رفتار بسیار تحقیرآمیز در دستگیری و کشاندن‌اش به اعتراف تلویزیونی (با صورت کبود) یا صحنه‌ای که مادری برای جلوگیری از دستگیری و بردن دختر خود به بازداشت‌گاه خود را جلوی ماشین گشت ارشاد می‌اندازد یا برخورد با نوجوانان شیرازی و بستن کافه‌هایی که دختران «کم‌حجاب» یا بی‌حجاب به آن جا رفت‌وآمد می‌کردند یا صحنه‌های ضرب‌و‌شتم دختران برای بردن آنان به درون ماشین‌های گشت ارشاد و ... وضعیت بسیار ملتهدی در جامعه به‌وجود آورده بود. و به‌گفته‌ی یک حقوق‌دان در ایران «در این سال‌ها شرایط حقوق شهروندی در ایران بحرانی‌تر از همیشه است. این وضعیت بحرانی در همه حوزه‌ها دیده می‌شود. از روابط کار بگیری تا حقوق کودکان و محیط زیست و به‌ویژه وضعیت زنان در ایران، حقوق شهروندی در وضعیت بحرانی دیده می‌شود. در همه‌ی این عرصه‌ها می‌بینیم که آنچه در قوانین و مقررات کشور به‌عنوان حقوق شهروندی بیان شده و دلالت بر حقی دارد که به شهروندان تعلق می‌گیرد، در ضعیف‌ترین وضعیت خودش قرار دارد. از این‌رو موارد نقض حقوق شهروندی به اشکال مختلف گسترش پیدا کرده است. به‌همین دلیل است که می‌گویم وضعیت حقوق شهروندی ایران در این سال‌ها از همیشه بحرانی‌تر و نامناسب‌تر است.» [۹] و نیز به‌گفته‌ی یک روزنامه‌نگار تهرانی «کمتر کسی است که در جامعه‌ی فعلی زندگی کند و عمل‌کرد این روزهای گشت ارشاد در مواجهه با زنان و حجاب را مورد بحث قرار ندهد. روزی در پارک پردیسان مأمور گشت ارشاد به همسر زنی ورزشکار به بهانه حجاب شلیک می‌کند و روزی دیگر به ضجه‌های مادری که جلوی وَن گشت ارشاد را گرفته و فریاد می‌زند که دختر بیمارش را با خود نبرند، توجهی نمی‌کند. روزی دیگر با میله‌ی زنده‌گیر حیوانات دختران کم‌حجاب را شکار می‌کنند.» [۱۰]

ویدیو‌هایی که به‌طور وسیع در تلویزیون‌های فارسی‌زبان پُربیننده خارج

۹- کامبیز نوروزی در گفت‌وگو با شرق، شرق ۲۹ شهریور ۱۴۰۱

۱۰- معصومه معظمی، خبرنگار گروه سیاسی روزنامه‌ی شرق، شرق ۲۸ شهریور ۱۴۰۱



کشور و مهم‌تر از آنان در فضای مجازی (نظیر اینستاگرام و توییتر و ...) پخش می‌شد و این فضای پُر از سرکوب و بگیروبند از یک سو و خشم و انزجار عمومی (به‌ویژه میان جوانان و نوجوانان) که در جامعه‌ی ایران به‌وجود آمده بود ازدیگرسو بازتاب می‌داد، نشان از وضعیتی داشت که ممکن است کوچک‌ترین جرقه‌ای این انبار خشم و نفرت عمومی انباشته‌شده را به آتش بکشد؛ چنان‌که با قتل مهسا-ژینا امینی و نوع برخورد حکومت و سازمان‌ها و نهادهای مسئول به این فاجعه و بی‌اهمیت نشان دادن آن و دروغ‌های آشکارشان این اتفاق رخ داد. و از درون این واکنش خشم‌آلود و عصبانی جنبشی به‌شکل یک خیزش بزرگ اجتماعی سربرآورد که بی‌هیچ شبهه‌ای می‌توان بزرگ‌ترین و پردامنه‌ترین و بادوام‌ترین و رادیکال‌ترین جنبش اعتراضی پس از انقلاب ۵۷ دانست که دامنه‌ی آن به بیش از ۱۶۰ شهر بزرگ و کوچک کشیده شد و تا به امروز بیش از ۵۰۰ نفر به‌دست نیروهای نظامی و انتظامی حکومتی به قتل رسیده و بیش از ۲۰ هزار نفر دستگیر و زندانی شده‌اند.

### سه، علت‌ها و بسترهای سربرآوردن این خیزش بزرگ رهایی‌طلبانه

(این عامل‌ها بدون الویت‌بندی فهرست شده‌اند.)

۱ - سرکوب‌گری و بی‌اعتنایی حکومت به خواسته‌های به‌حق مردم و به‌ویژه جوانان

امروز بر سرزمین ما یکی از خشن‌ترین دولت‌های تاریخ معاصر ما حکومت می‌کند. حکومتی که «خشونت» در ذات آن نهفته است و تا به امروز نشان داده است که در امر سرکوب از به کار بردن هیچ شیوه‌ای روی‌گردان نیست. «شیوه‌ی خشن حکومت، دخالت حکومت در همه‌ی عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی مردم و جوانان، فساد همه‌جانبه‌ی حکومتی و متولیان دینی، آلوده‌شدن بزرگ‌ترین مقامات دینی در امور مالی و تصاحب کردن انحصاری بسیاری از رشته‌های اقتصادی و تجارت، بی‌اعتنایی آشکار و گستاخانه‌ی متولیان رسمی دین و صاحبان قدرت به قانون که خود



دیگران را مجبور به رعایت آن می‌کنند و خواسته‌های به حق جوانان (تفریح، شادی، زندگی بی‌دردسر، آرامش روان و جسم) «یکی از علت‌ها و بسترهای مهم عاصی شدن جوانان و نوجوانان ماست. در حکومت اسلامی براساس رأی فقیهان شیعی طرفدار حکومت که قانون‌گذاران حکومتی به نظر فقهی آنان استناد کرده و می‌کنند «گناه» (از نظر دینی آنان) به «جرم» قانونی حکومتی تبدیل شد و شکل قانون یافت (نداشتن حجاب، نوشیدن نوشیدنی الکلی و هرگونه شادی و شادباشی و ...)»<sup>[۱]</sup>. حکومت براساس حقوق مردم شکل نگرفته است و حکومتی حقوق‌مدار نیست بلکه در رابطه‌ی خود با مردم (به‌خصوص جوانان) تکلیف‌مدار است و در حکومت‌داری خود اصل را بر امر و نهی و زورمندانه خواستن تکلیف‌های خودفرض‌کرده‌ی مردم و جوانان نهاده است.

## ۲- تحقیر و طرد آن

در بررسی حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران همواره باید به عامل تحقیر و واکنش افراد و قشرها و طبقه‌های اجتماعی و گاه کل جامعه به آن توجه داشت. بی‌شک نوع و شکل تحقیر (تحقیر شخصیتی، تحقیر هویت، تحقیر ملی و ...) می‌تواند متفاوت باشد و شاید نوع واکنش هم متفاوت باشد اما، خود اصل تحقیر و واکنش به این تحقیر وجود دارد (و تاریخ ما می‌گوید که گاه این واکنش‌ها بسیار تند بوده است) و در ارزیابی‌های جامعه‌شناختی باید منظور گردد. تحقیری که یک کارگر روزانه که شب دست خالی به خانه برمی‌گردد و در درون خود حس می‌کند با تحقیری که فردی تحصیل‌کرده اما، بی‌کار که مجبور است حتی در سن‌های بالا در خانه‌ی پدری و مادری خود زندگی کند و چشم‌اش به دست پدر یا مادر خود باشد در خود حس می‌کند با تحقیری که جوانی (دختر یا پسر فرقی نمی‌کند اما، بیش‌تر دختران) در برخوردهای گشت‌های گوناگون و آمران «نهی از منکر و امر به معروف» و دیگر سرکوب‌گران آتش‌به‌اختیار و ناسزاهای آنان در خود حس می‌کند با

۱۱- کاظم کردوانی، ترس و کارکردهای اجتماعی آن، چیرگی بر ترس، نشریه‌ی «سپهر اندیشه»، شماره‌ی دوم، دی ماه ۱۴۰۰ برابر با دسامبر ۲۰۲۱

[https://sepehrandisheh.com.files.wordpress.com/2022/02/sepehrandisheh\\_journal.02\\_pdf](https://sepehrandisheh.com.files.wordpress.com/2022/02/sepehrandisheh_journal.02_pdf)



تحقیری که نوجوانان و جوانان (چه پسر و چه دختر اما، بیش‌تر دختران) در دبستان و دبیرستان و دانشگاه و دستگاه‌های اداری و ... در خود حس می‌کنند، با تحقیری که بسیاری از نوجوانان و جوانان در ایران داشته و دارند که فکر می‌کنند جامعه و حکومت به آن‌ها اهمیت نمی‌دهد و شخصیت آنان را به رسمیت نمی‌شناسند یکی نیست اما، اسم همه‌ی این‌ها تحقیق است. و همه‌ی این تحقیرها، که تحقیرها دائمی هم هستند و ازسوی نیز حکومت پشتیبانی می‌شوند (حتی اگر خود سازمان‌دهی آن نباشد)، در مرحله‌های نخستین می‌تواند به شکل‌های در خود فرورفتن یا خشم و غضب خود را فروخوردن بروز یابد اما، در لحظه‌هایی چون آتش‌فشان سرباز می‌کند.

### ۳- سرخوردگی فردی و اجتماعی

در ساده‌ترین شکل بیان آن در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و سیاست، سرخوردگی را می‌توان ناشی از فاصله‌ای دانست میان موقعیتی که انسانی در جامعه‌ای دارد و موقعیتی که فکر می‌کند مستحق آن است اما، به‌دست نمی‌آورد یا دست‌یافتنی نمی‌یابد. اغلب رابطه‌ای میان سرخوردگی فردی و اجتماعی و تحقیق وجود دارد و خود این سرخوردگی نیز می‌تواند همان پی‌آمدهای حس تحقیق شدن را داشته باشد.

### ۴- فضاهای مجازی و سهم غیرقابل‌قیاس برنامه‌ها یا سامانه‌هایی چون اینستاگرام و توئیتر در شکل‌دهی جهان جوانان و نوجوانان

کم‌وبیش هر دهه‌ی نسلی در برابر ممنوعیت‌های حکومتی با توسل به یک امکان جهانی‌شده با این ممنوعیت‌ها مقابله کرده است و زندگی خصوصی و جهان خود را سامان داده است. زمانی ویدیو (که ازسوی حکومت داشتن آن ممنوع بود) و فیلم‌های ویدیویی در مرکز توجه بود و زمان دیگری ماهواره و فیلم‌ها و برنامه‌های ماهواره‌ای. جنگ‌وگریز مردم و جوانان با حکومت در موضوع ماهواره داستان بزرگ و دامنه‌داری بود که سال‌ها ادامه داشت و حکومت و نیروهای نظامی از هیچ کار و کوششی برای برچیدن آن و مجازات دارندگان ماهواره دریغ نکردند (حتی تاحد استفاده از نیروهای هوآرد نظامی و آوار شدن بر روی پشت بام‌های مردم) اما، موفق نشدند و مجبور به



پذیرش عملی آن شدند. اما، با به میدان آمدن پلاتفرم‌ها یا سامانه‌هایی چون فیس‌بوک و تلگرام و توئیتر و اینستاگرام و واتس‌آپ وضعیت به کلی دگرگون شد، از بیخ و بُن. درحقیقت با آمدن چنین پلاتفرم‌هایی انقلابی بزرگ در رابطه‌های اجتماعی و اجتماعی شدن به وقوع پیوست. امتیاز بزرگ این سامانه‌ها در این بود که دیگر آن رابطه‌ی یک‌طرفه میان تلویزیون و ویدیو و مخاطب‌شان از بین رفت و جای آن را رابطه‌های دوگانه و سه گانه و ... چندگانه‌ی وسیع گرفت. و هرکس «حقی» حرف زدن پیدا کرد آن هم در مملکتی که هیچ‌کسی «حقی» ندارد «حرف» خود را بزند. درحقیقت به‌ازای هرگوشی تلفن و هر حساب کاربری یک تلویزیون شخصی شکل گرفت. هرکس تلویزیون شخصی خود را دارد و با هرکس که دوست دارد، هر موقع که لازم بدانند، صبح، ظهر، شب، نیمه‌شب، در سرِ شام، در پارک، در کلاس درس و ... تماس می‌گیرد، صحبت می‌کند، از دغدغه‌هایش می‌گوید و از توانایی‌هایش، از سلیقه‌هایش، از آرزوهایش، از کارهایی که کرده است یا می‌خواهد انجام بدهد، از نوآوری‌هایش می‌گوید، توانایی‌هایش را به نمایش می‌گذارد، کلیپ‌های و ویدیو‌هایی که ساخته است و یا پسندیده است، شعرهایی که گفته است یا خوب یافته است، موسیقی‌هایی که اجرا کرده است یا خوش داشته است و از جایی یافته است با دیگران به اشتراک می‌گذارد ... نه نیازی به برنامه‌ساز حرفه‌ای دارد و نه استودیوی خاص و نورپرداز و سالن و ... هر «تلویزیون شخصی» از خانه و صندلی‌یی که روی آن لمیده است، از تختی که روی آن دراز کشیده است با یک دنیای خاص خود چه در ایران و چه در هرجای جهان پهناور صحبت می‌کند، باهم جدل می‌کنند، اشک می‌ریزند، می‌خندند، می‌رقصند، خراب می‌کنند، می‌سازند، تصمیم می‌گیرند و ... بدین‌گونه جمع‌ها و جماعت‌های دو نفره، سه نفره و ده نفره و حتی تا چند میلیونی شکل می‌گیرند؛ بی‌هیچ مانعی، از روی پسندِ شخصی. دستگاه‌های عریض و طویل فیلترینگ و ... هم از پس آنان برنمی‌آیند. جریمه‌ها و تهدیدها و حتی زندانی کردن‌ها هم حریف‌شان نمی‌شود. بدین‌گونه جهانی شکل می‌گیرد که هرچند نشانی از جامعه‌ی ایران و مختصه‌های آن دارد و دغدغه‌ها و گرفتاری‌های جهان ایرانی‌شان را بازتاب می‌دهد، جهان دیگری



است. جهانی موازی با جهانی که زندگی می‌کنند. اسم‌اش «فضای مجازی» است اما، برای این نوجوانان و جوانان «فضای واقعی» است و درحقیقت هم واقعی است، انباشته از زیسته‌ها و خواسته‌های این جوانان و نوجوانان در واقعیتِ جامعه اما، بیان شده در فضای مجازی؛ زیرا که جهان واقعی روزمره‌شان برای آنان و خواست‌هایشان جایی در نظر نگرفته است. این به‌ظاهر فضای «مجازی» فضایی است واقعی که نه حکومت درک درستی از آن دارد و نه بسیاری از نیروهای اپوزیسیون. بسیاری این نوجوانان و جوانان را «نمی‌فهمند» و اغلب زحمت «فهمیدن» آنان را نیز به خود نمی‌دهند اما، اینان با همان زبان و همان فضای واقعی خود هم‌دیگر را «می‌فهمند» و «می‌یابند» و جهان بیرون را نیز از دریچه‌ی همان فضای واقعی خود «می‌فهمند».

به یک معنا می‌توان این نوجوانان و جوانانی که آغازگر جنبش مهسا بودند، «نسل اینستاگرامی» نیز نامید.

علت غافل‌گیر شدن حکومت و بسیاری از جریان‌های سیاسی حکومتی<sup>[۱۲]</sup> و نیروهای اپوزیسیون در برابر سربرآوردن این جنبش و حرکت نوجوانان و جوانان همین نشناختن «فضای واقعی» و اهمیت و جای‌گاه آنان بود.

#### ۵- مبارزه‌ی ادامه‌دار زنان و دختران با حجاب اجباری

در سال‌های اخیر زنان و دختران ایران به‌شکل‌های گوناگون مخالفت آشکار خود را با حجاب اجباری به‌صورت آشکار نشان داده اند. افزون بر شکل‌های اعتراضی که زنان و دختران در مناسبت‌هایی نظیر روز ۸ مارس پیش گرفتند و در واکن‌های مترو با پخش گل و سخنرانی (به‌صورت بی‌حجاب) از حقوق خود صحبت کردند، یکی از نمونه‌های مهم و تأثیرگذار کار ویدا موحد بود که ۶ دی ۱۳۹۶ در تقاطع خیابان انقلاب و خیابان وصال شیرازی بر روی سکویی رفت و در حرکتی نمادین روسری سفیدرنگی را بر سر چوبی کرد و در اعتراض به حجاب اجباری آن را تکان داد. این حرکت آغازگر پویشی

۱۲- ازجمله به این مقاله توجه کنید: بشکه باروت اعتراضات، جلوی چشم‌مان بود و جامعه‌شناسان گفته بودند اما ندیدیم و نشنیدیم، روزنامه اعتماد (۱۴۰۱/۱۰/۷)



شد که «دختران انقلاب» نام گرفت که خود این نام نیز بسیار نمادین بود. هرچند این نام اشاره داشت به محلی که این کار انجام شده، جنبه‌ی پُرمعنای آن بر این دلالت داشت که این دختران به دنیا آمده در دوران پس از انقلاب و پرورش‌یافته در این انقلاب با معیارها و ارزش‌های رسمی همین انقلاب به مبارزه برخاسته اند و آن‌ها را نفی می‌کنند. در ۹ بهمن ۹۶ دختران دیگری در همان نقطه و دیگر منطقه‌های تهران و شهرهای دیگر ایران با همان روش به حجاب اجباری اعتراض کردند. در بازه‌ی زمانی شروع این حرکت تا ۱۲ بهمن ۹۶ به‌گفته‌ی مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی تهران ۲۹ نفر در این رابطه دستگیر شدند. اما، مبارزه با حجاب اجباری نه‌تنها به همین جا ختم نشد که به‌شکل‌های گوناگون ادامه یافت، ازجمله برداشتن روسری به‌هنگام راندگی یا در متروها و اتوبوس‌ها؛ و حتی در برخی محله‌های مسکونی و بازارها. خبرهای درگیری شدید لفظی (و گاه فیزیکی) میان دختران و زنان بی‌حجاب و «تذکرده‌نگاران» زن در فضاهای عمومی در این سال‌ها یکی از خبرهای همیشگی روزنامه‌ها و سامانه‌های مجازی بوده است که در مقام مثال می‌توان بازهم از نمونه‌ی سپیده رشنو یاد کرد.

هم‌چنین یادآور شویم که عرصه‌ی زنان و شکل‌های گوناگون جنبش آنان، تنها حوزه‌ی است که میان داخل و خارج یک رابطه‌ی دیرپا و اندام‌وار شکل گرفته است. از دیرباز میان زنان فعال داخل کشور و فعالان جنبش زنان در خارج (کنش‌گران فمینیست و دانشگاهیانی که در حوزه‌ی زنان فعال هستند و روزنامه‌نگاران و پژوهشگران و ...) یک رابطه‌ی پشتیبانی دوجانبه و هم‌کاری و هم‌راهی و گفت‌وگویی شکل گرفته است که به رشد هر دو بخش این جنبش (داخل و خارج) بسیار یاری رسانده است.

#### ۶- چهار مرحله‌ی تغییر ساختار خانواده در ایران

ساختار خانواده در ایران در بازه‌ی زمانی ۶۰ ساله چهار تغییر بزرگ به خود دیده است. پس از برنامه‌ی اصلاحات ارضی در ایران یا انقلاب سفید، نخستین تغییر تاریخ‌ساز خانواده در ایران رقم خورد. نه‌تنها در درون قشر متوسط جامعه بلکه حتی در درون آن بخش‌های سنتی کشور که از روستا





و زمین‌کنده شدند و به شهرها و حاشیه‌های آن آمدند یا در وضعیت قشر روستایی صاحب زمین‌شده، تغییرات شگرفی روی داد که یک پی‌آمد آشکار و همگانی آن شکسته شدن ساختار سنتی خانواده بود و پی‌آمد دیگرش قرار گرفتن فرزندان در موقعیت برتر از پدران و مادران بود چه از لحاظ جای‌گاه اجتماعی و چه از منظر قدرت مالی. دومین تغییر رابطه در درون خانواده و میان فرزندان و پدران در زمان انقلاب رخ داد. پسرها و دخترهای بی‌شماری بدون توجه به نظر پدر و مادر خود (و در بسیاری مواقعها در برابر خواست آنها) در انقلاب شرکت کردند و سهم تعیین‌کننده‌ای در آن گرفتند. و آن اقتدار سنتی پدران شکسته شد. حتی خانواده‌های سنتی هم‌سو با جریان مذهبی انقلاب نیز دچار تغییرهای درون‌ساختاری بزرگی شدند. سومین تغییر ساختاری خانواده در زمان جنگ اتفاق افتاد و این بار بیش‌تر در خانواده‌های هم‌سو با حکومت دینی. نوجوانان و جوانان مذهبی تنها با دستور پدربزرگ معنوی خود (آیت‌الله خمینی) و بی‌آن‌که اذن پدران خود را معیار بدانند در جنگ شرکت کردند و آن بخشی که از جنگ برگشتند به فراخوار وضعیت و نوع‌بینش و رفتار خود به جای‌گاه‌های اجتماعی و سلسله‌مراتب‌های حکومتی (در سپاه و بسیج و دیگر ارگان‌های کشوری) و اقتصادی بسیار بالاتری از پدران خود دست یافتند. اما، چهارمین تغییر بزرگ و تعیین‌کننده که دست کم از سه دهه‌ی پیش شکل گرفته است در خانواده‌های مدرن شهری اتفاق افتاد (که دامنه‌ی این تغییرات حتی در درون خانواده‌های سنتی هم سرریز شده است). در این خانواده‌ها که با فرهنگ مدرن جهانی آشنا هستند و اغلب تحصیلات دانشگاهی دارند و از وسیله‌های مدرن اطلاع‌رسانی (تلویزیون‌ها، موسیقی، سینما و ...) به‌صورت روزمره استفاده می‌کنند و به سفرهای خارج کشور می‌روند و ... رابطه‌های بسیار مدرن میان پدران و مادران و فرزندان شکل گرفته است. اغلب، فرزندان دست‌بالا را در خانه دارند و به‌علت آشنایی با چگونگی کارکردهای اینترنت و گوشی‌های تلفنی و سامانه‌های اینترنتی از نوعی توفیق دانش مدرن در عرصه‌ی فناوری IT برخوردارند. در این خانواده‌ها اغلب پدر و مادرها رابطه‌های دوستانه و مدرن میان دخترها و پسرهای خود با دیگر دختر و پسرها را می‌پذیرند و حتی بسیاری‌شان در درون خانه از آنان



پذیرایی می‌کنند (حتی برای جلوگیری از دستگیری‌ها و سرکوب کمیته‌های پیشین و گشت‌های ارشاد فعلی آن را تشویق هم می‌کنند) و در بسیاری از خانواده‌ها حتی موضوع ازدواج سفید دیگر جزو محرمات نیست. رابطه‌ی میان پدر و مادرها هم رابطه‌ای است مدرن. پدرها در کارهای خانه شرکت می‌کنند و همراه با همسران خود دوش‌به‌دوش زندگی خود و فرزندان‌شان را سامان می‌دهند. اغلب دخترها و پسرهایی که در این خیزش «زن، زندگی، آزادی» شرکت کردند در درون چنین خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند.

از بُعد انسان‌شناختی تحول خانواده به‌روشنی می‌توان گفت که دیگر آن رابطه‌ی سنتی معرف خانواده‌ی ایرانی، در وجه غالب آن، نیست و یک گسست با ایدئولوژی نظام حاکم به‌وجود آمده است و به‌یک‌معنا در نظام خانواده در ایران زنان و مردان یکی شده‌اند.

هم‌چنین توجه کنیم که ۱۲ میلیون مجرد میان ۱۸ تا ۳۰ سال در ایران داریم که حدود ۴۵ درصد آن‌ها دختر هستند که در تاریخ ما بی‌سابقه است. بُعد خانواده در سال ۵۷، ۵۵، ۵۰ بوده است؛ همین رقم را در سرشماری سال ۱۳۵۵ نیز شاهدیم اما، در سرشماری عمومی سال ۹۵ به ۳،۳ رسیده است. و برای نخستین بار خانواده‌های یک، دو، سه نفره ۶۰ درصد خانواده‌های ما را تشکیل می‌دهند.

۷- انتقال فرهنگ و تغییر معیارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه و گسترش فرهنگ مدرن جهانی در ایران

موضوع انتقال فرهنگ در تغییر وضعیت خانواده و نقش آن نیز جایگاه پراهمیتی دارد. طبقه‌ی متوسط مدرن ایران که به دنبال انقلاب و حاکم‌شدن معیارهای دینی‌بازدارنده‌ی رشد فرهنگی و اجتماعی، در حوزه‌ی فرهنگی شکست خورده بود، به‌رغم افت‌وخیزهای فراوان نهنها توانست از معیارهای فرهنگی خود پاسداری کند، بلکه موفق شد که این معیارهای فرهنگی را در سطح کل جامعه منتشر کند. طبقه‌ی متوسط و مدرن ایران تنها در آن طبقه‌ی متوسط پیش از انقلاب خلاصه نمی‌شود بلکه قشرهایی که با گشایش‌های اقتصادی و امکان‌های ثروت‌اندوزی که از سال‌های پایانی دهه‌ی شصت



خورشیدی در ایران فراهم شد و سربرآورد، آرام‌آرام به طبقه متوسط پیشین پیوست و طبقه متوسطی در ایران شکل گرفته است که دیگر آن طبقه متوسط پیشین نیست. این طبقه متوسط که شکل خاصی هم دارد، روزبه‌روز از فرهنگ حکومتی فاصله گرفته است و خواست‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خاص خود را دارد. و امروز شاهدیم که بخش‌های فراینده‌ی جامعه از این فرهنگ ارتزاق می‌کنند و حامیان آنند.

نسل‌هایی که پس از انقلاب به دنیا آمدند، بآن‌که در آن فرهنگ رشد نکرده بودند، امروز از حامیان پرشور همان فرهنگی هستند که زمان انقلاب شکست خورده بود. و خانواده‌ی ایرانی در انتقال این فرهنگ سهم مهمی داشته است. همه‌ی رابطه‌های باز اجتماعی (نظیر آزادی پوشش) و خواست‌های فرهنگی و اجتماعی که در طبقه متوسط مدرن، عمدتاً شهری، حاکم بوده و از سوی حکومت سرکوب شده، از طریق خانواده به میان نسل‌های بعدی برده شده است. پس از یک دوره‌ی پسرقت یا عقب‌نشینی فرهنگی طبقه متوسط مدرن، نسل‌های بعدی، هم‌راه با رشد اجتماعی، بیش‌ازپیش به سازگاری بیش‌تر آن با جهان خود پیبردند. موضوع دیگری که در همین ارتباط اهمیت دارد سهم مهم ایرانیان خارج کشور است در امر انتقال فرهنگی خانواده. امروز دست‌کم چهار میلیون ایرانی مهاجر در خارج کشور زندگی می‌کنند. امروز ما با خیل عظیم خانواده‌های چندملیتی ایرانی روبه‌رو هستیم. ارتباط کم‌وبیش مرتب و دائمی ایرانیان مقیم خارج با خانواده‌های خود در ایران و آمودرفت‌های خانوادگی میان داخل و خارج سبب شده است که بسیاری از معیارهای مدرن زندگی از طریق این بخش به جامعه‌ی ایران منتقل شود. و این فرهنگ در تغییرهای نظام خانوادگی ایران سهم به‌سزایی داشته است. هم‌چنین بآن‌که در جای دیگری به آن پرداخته ام بازهم لازم می‌دانم در حوزه انتقال فرهنگ به انقلاب الکترونیکی و فضاهای مجازی گسترده و چندجانبه و تأثیرهای تعیین‌کننده‌ی آن اشاره کنم.

همراه با شکل‌گیری و رشد این طبقه متوسط و بسط معیارهای فرهنگی مدرن جهانی در ایران، معیارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه نیز دگرگون شد



و تمام‌قد در برابر معیارها و ارزش‌های فرهنگی حکومت ایستاد.<sup>[۱۳]</sup>

۸- نبودِ گفت‌وگو میان حکومت و جامعه و جوانان و زبانِ نازایِ حکومت هیچ گفت‌وگویی میان حکومت و جامعه وجود ندارد. حکومت چیزی می‌گوید و مردم چیزی دیگر؛ بی‌هیچ چفت‌وبستی میان این دو. نبود این چفت‌وبند میان حکومت و جوانان از همه آشکارتر است. حکومت اسلامی به جای گفتن و شنیدن، امر شنیدن را تنها به تأیید بی‌چون‌وچرایِ گفته‌های خود خلاصه کرده است. با این‌که حکومت و حکومتیان در دنیاپرستی و مال‌اندوزی و دست‌اندازی به ثروت ملی مردم ایران از همه گوی سبقت ربوده اند اما، زبان رسمی‌شان زبانی است گناه‌بنیاد و آخرت‌اندیش. چنین زبانی، گذشته از فاقد بودن جنبه‌ی مدرنِ زندگی امروز انسان‌ها، در جوهرِ خود دل‌مشغولی نهادین و اساسی‌اش آن‌جهان است نه این جهانی که آدمیان در آن زندگی می‌کنند. انسانِ امروزین با دل‌مشغولی‌ها و خواسته‌ها و تمنیات این دنیایی نمی‌تواند با چنین زبانی کنار بیاید. زبان حکومت زبانی است نازا و برخلاف زمان انقلاب و سال‌های نخستین پس از آن، ابتر است به معنای قدیم این واژه یعنی فرزندی به دنیا نمی‌آورد. و جوانان با این زبان که تنها در گفته‌ها و گفتمان‌های حکومتی و حکومتیان خلاصه نمی‌شود بلکه آن را در همه‌ی جلوه‌های آن در فرهنگ رسمی، کتاب‌های درسی، برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و ... می‌بینند، نمی‌توانند هیچ‌نوع خویشاوندی و هم‌زبانی برقرار کنند. جوانان با این زبان و فرهنگِ تجویزیِ مرگ‌محور و شهادت‌خواه و شادی‌ستیز و گریه‌پیشه و عبوس و دشمنِ خوش‌باشی نمی‌توانند هیچ‌نوع این‌همانی و هم‌خوانی داشته باشند. تعریفِ سید محمد سعیدی، امام‌جمعه‌ی قم و تولیت حرم، از مفهوم «شادی» دره‌ی عمیق نگاه میان حکومت و مردم و به‌ویژه‌ی نوجوانان و جوانان را نشان می‌دهد: «شادی حلال همیشه مورد تاکید اهل‌بیت (ع) بوده است اما، شادی و نشاط صرفاً ظاهری نیست بلکه شادی و نشاط باید واقعیت داشته و باطنی باشد که از جمله نمونه‌های این شادی مسافرت، زیارت و صلوة رحم است.»!

۱۳- در نوشته‌های پیشین به جنبه‌های گوناگون و مختصه‌های این معیارها و ارزش‌ها پرداخته ام.



## ۹- هویت‌سازی یکسویه‌ی مذهبی و نفی ملی‌گرایی

حکومت اسلامی، مشروعیت خود را تنها بر یکی از عنصرهای هویت تاریخی ایران بنا کرد و آن هم مذهب بود. و تمام هم‌وغم حکومت در بازسازی هویتی اسلامی-ایدئولوژیک خلاصه شد و سیاست‌گذاری‌های هویتی به‌طور رسمی و با شدتی اعجاب‌انگیز - حتی در دوران جنگ عراق علیه ایران - روی به کاهش شدید وزنه‌ی ویژگی ملی ایرانی و میراث کهن آن داشته و دارند. طرفه آن‌که نوع دینی حکومت برخاسته از انقلاب ایران، نه‌تنها با پیشینه و تجربه‌ی تاریخی کشور ما - حتی در بُعد مذهبی آن - سازگاری ندارد؛ که بیش‌تر به نوع حکومت خلافتی نزدیک است.

دربرابر این سیاست یک‌جانبه‌ی هویت‌سازی مذهبی حکومت و تحقیری که ایرانیان از این رفتار حکومت در سطح ملی و بین‌المللی احساس می‌کنند، ما شاهد رشد اعجاب‌انگیز ملی‌گرایی ایرانی به‌خصوص میان جوانان هستیم. نمونه‌های رشد این ملی‌گرایی را در مجموعه‌ی کتاب‌های منتشرشده یا سمینارهای برگزارشده در این زمینه یا در افزایش چشم‌گیر نمادهای تاریخی و باستانی ایران در فروشگاه‌های صنایع دستی یا جایگاه این نمادها در تزئین خانه‌های ایرانیان و شرکت فزاینده و رشدیابنده‌ی مردم و به‌خصوص جوانان در مراسمی که به مناسبت روزها و تاریخ‌های ملی برگزار میشود، مانند شرکت وسیع مردم در آرامگاه کوروش کبیر در زمان فرارسیدن سال نو و ... میتوان دید. در این زمینه نیز رابطه‌ی میان حکومت و جوانان کشور، رابطه‌ای است میان مردم و دشمن ملی.

## ۱۰- گفتمان پادروای هویتی حکومت

گفتمان رسمی هویتی حکومت اسلامی که خلاصه شده است در یک هویت یک‌بُعدی مذهبی بدون بُعد روشن و پذیرفته‌شده‌ی ملی، عملاً به یک گفتمان پادروا تبدیل شده است. بُعد ملی را که خود حکومت کنار زده است و با دیدی تحقیر به آن می‌نگرد (نبود نام ایران در نام «سپاه پاسداران» بسیار گویاست)، بُعد مذهبی حکومت هم که از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست (حتی درمیان بسیاری از حکومتیان) و درنتیجه جوانان کشور در پذیرفتن



حکومت با یک خلاء هویتی نیز روبه‌رو هستند و از همین‌رو نمی‌توانند با این حکومت کنار بیایند و از آن خود بدانند.

#### ۱۱- هویت‌طلبی زنان و دختران و پسران

شرکت دختران و پسران نوجوان و جوان و زنان در این خیزش ازمنظرِ طرح هویت و هویت‌خواهی نیز قابل‌بررسی است. مفهوم هویت در پهنه‌ی علوم اجتماعی و علوم انسانی موضوع خطیری است و باید آن را با احتیاط و حزم علمی فراوان به کار برد. به دو علت این احتیاط ضروری است. نخست به‌دلیل سایه‌روشن‌ها و کج‌فهمی‌هایی که درخصوص این مفهوم وجود دارد (هر خواستی را نمی‌توان «هویت‌طلبی» تلقی کرد) و دوم به دلیل ثابت نبودن تعریف این مفهوم است. هویت‌خواهی و هویت‌طلبی جوانان و زنان از دو جهت قابل بررسی است. یکم، مقابله با گونه‌های فراوان و رنگارنگِ جوان‌ستیزی و زن‌ستیزی حکومتی است که پس از انقلاب شامل حال جوانان و زنان غیرحزب‌اللهی شد. خواست‌هایی نظیر آزادی‌های مدنی، آزادی پوشش، آزادی معاشرت، دریک‌کلام آزادی در انتخابِ آزادِ نوع زندگی که در سرلوحه‌ی خواست‌های همیشگی آنان بوده است همواره از سوی حکومت سرکوب شده است. وجه دوم این هویت‌خواهی فراتر از حکومت می‌رود و به یک‌معنا دربرابر آن بخش‌هایی از جامعه قرار می‌گیرد که چنین خواست‌های به‌حقی را برنمی‌تابند. اما، در جنبش «زن، زندگی، آزادی» نوک پیکان حمله‌ی جوانان و زنان حکومت بود و حکومتیان و پای‌وران رنگارنگ حکومتی. درخصوص زنان، دست‌کم در بخش فعال و پیش‌روی آنان، این هویت‌طلبی از مدت‌ها پیش به‌صورت منسجم و شکل‌داده شده بیان شده بود.

#### ۱۲- رشد جهشی جمعیت

یکی از مهم‌ترین تغییرهای جامعه با پی‌آمدهای تعیین‌کننده و گاه زیورورکننده، رشد جهشی جمعیت (و نه رشدِ عادی آن) در ایران است که متأسفانه از سوی بسیاری تحلیل‌گران و نیروهای سیاسی و حتی حکومت نادیده گرفته می‌شود و یا اهمیت آن درک نمی‌شود. همان‌طورکه در پژوهش‌های پیشین منتشرشده ذکر کرده ام «باید به موضوع بسیار مهمی اشاره کرد که



اغلب در بررسی چالش‌های اجتماعی ایران ... یا نادیده گرفته شده یا توجهی لازم به آن نشده است، یعنی رشد جهشی جمعیت ایران است. در آخرین سرشماری رسمی ایران پیش از انقلاب جمعیت ایران کمی بیش از ۳۳ میلیون نفر است و در زمان انقلاب بیش از ۳۵ میلیون نفر اما، در یک‌بازه‌ی زمانی ۲۸ ساله (۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵) ۳۵ میلیون نفر به یک جمعیت ۳۵ میلیونی اضافه می‌شود و جمعیت کشور به رقم بالای ۷۰ میلیون می‌رسد تا امروز که جمعیت کشور به بیش از ۸۴ میلیون رسیده است.<sup>[۱۴]</sup> کدام کشوری در جهان می‌توان یافت که در یک بازه‌ی زمانی ۲۸ ساله جمعیت آن دو برابر شده باشد. با این وضعیت تعریف نسل و بازه‌ی زمانی آن (که اغلب میان ۲۰ تا ۲۵ سال را دربرمی‌گرفت) نیز عوض شده است و به ۱۰ سال رسیده است و به‌همین دلیل از نسل‌های دهه‌ی شصتی و دهه‌ی هفتادی و دهه‌ی هشتادی صحبت می‌کنند.<sup>[۱۵]</sup> رشد جمعیت در سال ۱۳۶۵ به ۳،۹۱ رسید (خوش‌بختانه در این سال‌ها به رقم ۱،۲۴ رسیده است) و دست‌کم ۵۰ درصد جمعیت زیر ۳۰ سال قرار دارد. به‌علت وضعیت سیاسی حاکم و سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی حکومتی و نبود سازمان‌های سیاسی و مدنی و صنفی به‌رسمیت شناخته‌شده‌ی اپوزیسیون رابطه‌ی اجتماعی تعریف‌شده‌ی میان این نسل‌ها وجود ندارد. و به‌همین علت اغلب این نسل‌ها از حال هم بی‌خبر اند و هم‌دیگر را درک نمی‌کنند.

### ۱۳- مُد در ایران

جریان دیگری که در این بحث ما شایسته‌ی تأمل است، نقش مُد در فضای فکری ایران است. در نگاه اول، توجه به جنبه‌ی اقتصادی مُد است (سه‌م شش درصدی مُد در اقتصاد جهانی خود گواهی است بر وزنه‌ی سنگین مُد در جامعه‌ها) اما، مُد صرفاً یک پدیده‌ی اقتصادی نیست، بلکه کارکرد اجتماعی آن بسیار گسترده است. مُد، هم جنبه‌ی تقلید از دیگری را در خود

۱۴- کاظم کردوانی، خبرش بزرگ آبان ۹۸: نمادی از جهت تاریخی حرکت جامعه‌ی ایران، نشریه‌ی «سپهر اندیشه»، شماره‌ی یکم، فروردین ۱۴۰۰.

[https://sepehrandishesh.com.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandishesh\\_journal.01\\_pdf](https://sepehrandishesh.com.files.wordpress.com/2021/04/sepehrandishesh_journal.01_pdf)

۱۵- کاظم کردوانی، در گفت‌وگوی برنامه‌ی «رمز پیروزی» در تاریخ ۷ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۲۸ ژوئن ۲۰۲۲ <https://www.youtube.com/watch?v=dIZfk2cwwA>



دارد و هم خواست انسان‌ها برای متفاوت شدن از دیگری. چنان‌چه موضوع مُد را وسیع‌تر از پوشش در نظر بگیریم و حالت‌های رفتاری، لحن بیان، دکوراسیون خانه و... را هم به حساب بیاوریم، درمی‌یابیم که در جامعه‌ی ما مُد از عامل‌های مهمی است که سنت و فرهنگی را که از سوی حکومت تبلیغ می‌شود به چالش کشیده است. ثابت نبودن مُد و جنبه‌ی تغییر مُدام آن، به دنبال خود تغییر دائمی در جامعه را دارد. و این تغییر حاصل از مُد، بسیار اثرگذار است در جامعه. مُد بیان یک نوع رفتار انسان در جامعه است با دو جنبه‌ی بارز خود یکی فردگرایی و دیگری پذیرفتن جمع، جمع و جمع‌های خاص. منتها در جامعه‌هایی که این همه سیاست تجویزی راجع به پوشش وجود دارد، مُد در واقع یک عصیان مقابل این حکومت و سیاست حاکم است که تجویز می‌کند که چه بپوشید و چه نپوشید.<sup>[۱۶]</sup> شکل پوشش و رفتارِ اکثر نوجوانان و جوانان این خیزش خود گواه روشنی بر این بحث است.

#### ۱۴- حجاب اجباری و خالی شدن زیر پای حکومت حتی از لحاظ فقهی

با رشد اعتراض دختران و زنان به موضوع حجاب اجباری و مبارزه‌ی آنان و تبدیل شدن حجاب اجباری به یک معضل اجتماعی، از سوی اندیشه‌ورزان دینی و برخی عالمان دینی، و حتی زنان مسلمانِ محجبه‌ی اندیشمند، کوشش‌های فراوانی برای نشان دادن فقدان مشروعیت دینی حجاب اجباری صورت گرفته است که از جمله می‌توان به کتاب «حجاب در عصر پیامر» و نظرهای کسانی چون صدیقه وسمقی و مجتهد شبستری و حسن یوسفی اشکوری اشاره کرد. حاصل این بحث‌های تاریخی و فقهی امروز وضعیت را برای حکومت رقم زده است که برخلاف سال‌های نخستین پس از انقلاب از مشروعیت دینی و فقهی در عرصه‌ی حجاب اجباری برخوردار نیست. درحقیقت زیر پای حکومت در این زمینه‌ی بسیار مهم برای آنان از لحاظ شرعی نیز خالی شده است.

۱۵- هم‌چنین در عرصه‌ی بسترها باید به سه موضوع رشد شهرنشینی و رشد سواد (با رقم و آمار) و ناتوانی حکومت در «ساختن» انسان «نمونه pro-totype» اسلامی خود و سربرآوردن سوژه توجه کرد. از آن جاکه در نوشته‌های

۱۶- کاظم کردوانی، بسترهای فکری، فرهنگی، اجتماعی پیدایش جنبش سبز، نشریه‌ی «آزادی اندیشه»، خرداد ۹۴ برابر با ژوئن ۲۰۱۵





پیشین به این موضوعها پرداخته ام در این جا تکرار نمی‌کنم.

#### چهار، مشخصه های جنبش

دست کم این مشخصه ها را می توان ذکر کرد:

۱ - نخستین مشخصه‌ی این جنبش: در مرکز قرار گرفتن زن، «زن، زندگی، آزادی»

زنان نخستین قشر اجتماعی بودند که اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب به خیابان آمدند و خواسته‌های خود را بیان کردند و حق خود را خواستند. هرچند این اعتراض با سکوت یا بی‌اعتنایی و یا مخالفت جریان‌های سیاسی ایران و مخالفت حکومت و دین‌مداران روبه‌رو شد (حتی نیروهای سکولار جامعه، به جز یک بخش کوچک) اما، به‌عنوان یک مرجع تاریخی برای همیشه باقی ماند که سال‌های بعد (تا به امروز) به منبع الهام زنان و مبارزان تبدیل شد. سال‌های بعد زنان آرام‌آرام در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و مدنی فعال شدند و به فعالیت پرداختند که یکی از نمونه‌های برجسته‌ی آن کمپین یک میلیون امضا بود. هم‌چنین گردهم‌آیی‌ها و طرح‌های گوناگون مطالباتی و حقوقی که جریان‌های فمینیستی زنان ایران و فعالان آن به مناسبت‌های انتخابات‌های مجلس یا ریاست‌جمهوری مطرح می‌کردند. و نیز تعداد فراوان زنان فعال زندانی (نسرین ستوده، نرگس محمدی و بسیاری و بسیار دیگر) گواه مبارزه‌ی پیوسته و روزافزون زنان ایران است. پیوستن روزافزون زنان دینی به جنبش زنان ایران (هم‌صدایی با زنان سکولار و انتشار نشریه‌های فمینیستی) و هم‌کاری‌های گسترده‌ی این دو بخش زنان کشورمان یکی از دست‌آوردهای حرکت زنان بود. زنان ایران و جنبش روبه‌رشد آنان یکی از برجسته‌ترین و پایدارترین پدیده‌های دوران پس از انقلاب است که تاثیر به‌سزایی در رشد فکری جامعه ما داشته و حکومت هم به‌رغم همه‌ی محدودیت‌ها و سرکوب‌ها و چاره‌اندیشی‌ها نتوانست بر آن چیره شود.

اما، این خیزشِ «زن، زندگی، آزادی» مرحله‌ای نوین و دوران‌سازی بود



که با حرکت‌های پیشین زنان ایران تفاوت‌های اساسی داشت. بسیار فراتر از مطالبات حقوقی بود که در حرکت‌ها و جنبش‌های پیشین زنان ایران مطرح شده بود.

برجسته‌ترین و نویدبخش‌ترین و نوآورانه‌ترین جنبه‌ی آن قرار گرفتن «زن» در مرکز جنبش بود و «زندگی» و «آزادی» با «زن» تعریف شدند و معنا گرفتند. و برای نخستین بار یکی از اصلی‌ترین خواست‌های چنین جنبش بزرگی بر آزادی پوشش زنان متمرکز شد.

## ۲- زنان، قافله‌سالار جنبش و مردان درکنار آنان

نه تنها در ایران که در جهان اسلام و به جرئت می‌توان گفت در جهان نخستین جنبشی است که زنان در رهبری آن قرار گرفتند و مردان این رهبری را پذیرفتند و کنار آنان ایستادند.

## ۳- حرکت فمینیستی که زنان و مردان کنار هم ایستادند

برخلاف حرکت‌های فمینیستی در غرب که اغلب درون‌مایه‌ای دارند که در برابر مردان می‌ایستند، خیزش «زن، زندگی، آزادی» سویی ضد مرد ندارد که سهل است دختران و پسران، زنان و مردان دوش‌به‌دوش یک‌دیگر ضد حکومت ایستادند. شاید یک علت آن ترکیب این جنبش و فرهنگ کم‌وبیش هم‌سوی شرکت‌کنندگان آن باشد.

## ۴- رهایی‌طلبی

یکی از جنبه‌های بسیار شاخص این جنبش خصلت «رهايي‌طلبانه»ی آن است. با آن‌که این خیزش علیه حکومت اسلامی و سیاست‌های سرکوب‌گرانه و جوان‌ستیز آن شکل گرفت و خیلی روشن خواستار گذشتن از آن شد، رهایی‌طلبی که این جنبش به نمایش گذاشت خیلی فراتر از امر حکومت و



ضدیت با حکومت اسلامی و خواست گذشتن از آن می‌رود. اگر به شعرها و ترانه‌های «برای» شروین و دیگر شعرها و آهنگ‌هایی که جوانان در این جنبش گفتند و اجرا کردند یا به صحبت‌های نوجوانان و جوانانی رجوع کنیم که علت شرکت خود در این خیزش را بیان می‌کردند، به‌عنوان مانیفست‌های این جوانان و نوجوانان نگاه کنیم درمی‌یابیم که رها شدن از همه‌ی زنجیرهای دست‌وپاگیر جامعه و ارزش‌های پوسیده‌ی تنیده‌شده به شاه‌رگ‌های جامعه و زندگی جوانان در مرکز خواست‌ها و آرزوهای این نسل بود و هست. تکیه بر استقلال شکل‌های اجتماعی زیستن و بیزاری از دست‌اندازی‌های تودرتو و چندگانه و همه‌جانبه‌ی حکومت بر زندگی فردی و اجتماعی آنان و حتی انتخابِ آزادِ نوعِ زندگی، مشخصه‌های روشن این رهایی‌طلبی است.

یکی از جنبه‌های مهم رهایی‌طلبانه‌ی این جنبش، خواست رهایی تن است. این رهایی تن از چند جنبه قابل بررسی است. یکی از شالوده‌های مهم حکومت اسلامی براساس «تصاحب» زن و تن او شکل گرفته است. در حکومت اسلامی نه‌تنها مرد که خود حکومت «ولی» اصلی زن و تن اوست. از نگاه آنان «سند» مالکیتِ بدنِ زن از روز ازل به نام آنان ثبت شده است. و به‌همین علت برایش قانون نوشتند و بیش از هر قانون دیگری در پی اجرای «دقیق» آن بودند. چیرگی بر بدن زن، برای حکومت به‌معنای قدرت است و حجاب نمادِ این قدرت. حکومت تاریخ حکم‌رانی و شیوه‌های آن را بر تن زن نوشته و می‌نویسد اما، امروز زنان و دختران ما در جنبشی بزرگ این تاریخ پُر از تحقیر و نفرت و کوچک‌شماری‌ها را پس زنده اند و خود مشغول نوشتن تاریخ خویش اند. در این متن اجتماعی است که این شعار خیزش همه‌ی معناهای خود را می‌یابد: بیزارم از دین شما، نفرین به آیین شما، از پینه‌ی پیشانی و دل‌های سنگین شما.

##### ۵ - نمادهای تاریخی بازیافته و جهانی‌شده

از جمله نوآوری‌های این خیزش دوران‌ساز بازیافتن نمادهایی از تاریخ ماست که جهانی شد و بازتابی شگرف یافت. پس از آن‌که در مراسم



خاک‌سپاری مهسا-ژینا امینی یکی از زنان خانواده‌ی مهسا به‌علامت عزا گیسوی خود را بُرید، این نماد بی‌درنگ در ایران به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز تکرار شد و شگفت‌انگیزتر این‌که این نماد در سطح وسیعی در جهان نیز (ازسوی نام‌آورترین هنرپیشگان و سلبریتی‌ها و نمایندگان مجلس‌ها و زنان صاحب‌مقام‌های دولتی در بالاترین سطح‌ها) به‌عنوان هم‌دردی و همراهی با زنان ایران تکرار شد.

گیسو بردن رسمی است بسیار دیرینه در تاریخ ایران که بازتاب آن را در بیان شاعران و نویسندگان ایرانی می‌یابیم. نخستین آن در شاهنامه‌ی شاعر بزرگ ملی ما فردوسی است که در سوگ ساوش سروده است: همه بندگان موی کردند باز / فرنگیس مشکین کمند دراز / بُرید و میان را به گیسو بست / به فندق گل ارغوان را بخت. و خاقانی که در مرگ فرزند خود گفته است: گیسوی چنگ و رگ بازوی بر بط بُرید / گریه از چشم نی تیزنگر بگشاید. و حافظ است که می‌گوید «گیسوی چنگ بُرید به مرگ می ناب / تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند» و عبید زاکانی در «اخلاق‌الاشراف» چنین حکایت می‌کند: «محبی‌الدین عربی که حکیم روزگار و مقتدای علمای عصر خود بود، سی‌سال با مولانا نورالدین رصدی شب و روز مُصاحب بود ... شبی به حُجره رفت، بامداد که در خانه آمد غلامان را موی‌ها بُریده به عزای نورالدین مشغول دید.»

در ادبیات قوم‌های ایرانی چون کرد و لک و بختیاری هم به این حرکت نمادین برمی‌خوریم. هنوز نیز در دو منطقه‌ی ایران، لرستان و کردستان، این حرکت نمادین اجرا می‌شود.

## ۶ - نمادهایی که هویت‌بخش شدند

نیکاکاها و ساریناها و نخستین جوانانی که به‌دست حکومت اعدام شدند، محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد، نوعی روایت‌گری از خود داشتند که بسیار نیرومند بود و توانستند هویت خاصی به این جنبش بدهند. کار بی‌شرمانه‌ی رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی که پس از اعدام مجیدرضا رهنورد



ویدیویی از او پخش کردند (ازقرار برای نشان دادن و اثبات کافر و مهدورالدم بودن او!) با دست شکسته‌شده و چشمانی که چشم‌بند زده بودند و تعدادی از نیروهای امنیتی او را احاطه کرده اند، آن‌گاه که خبرنگار صداوسیماي حکومت از او می‌پرسد که در وصیت‌نامه‌ی خود چه نوشته است که پاسخ می‌دهد «کجا خاک‌ام کنند و دوست ندارم گریه کنند سر مزار، دوست ندارم برایم نماز و قرآن بخوانند ... شادی کنند و آهنگ شاد پخش کنند.» بازتابی شگرف و پی‌آمدهایی به‌طورکامل عکس حساب‌و‌کتاب‌های نیروهای سرکوب‌گر امنیتی داشت و به‌گسترش هویتِ خاصِ این خیزش یاری رساند که شادی‌طلب است و رهایی‌طلب.

#### ۷ - نداشتن خواسته‌های مطالباتی و اقتصادی

در این خیزش هیچ خواست خواست مطالباتی و اقتصادی مطرح نشد و از نخستین روزهای سربلندکردن بی‌درنگ خواستار تغییر نظام سیاسی شد. به‌بیان‌دیگر مطالبه و ارزش‌های این جنبش به‌طوراساسی به دور دو محور آزادی‌خواهی و برچیده شدن کل نظام شکل گرفت.

#### ۸ - جنبشی شهروندی و فراطبقاتی

این جنبش به‌معنای واقعی جنبشی است مدنی و شهروندی. هویت هر حرکت و جنبش اجتماعی با هویت مجموعه‌ی کنش‌گران اجتماعی فعال در آن جنبش تعریف می‌شود و ازاین‌منظر این خیزش دارای هویت طبقاتی به‌مفهوم خاص آن نیست. البته این امر به‌معنای عدم حضور افراد یا گروه‌هایی با دیدگاه‌های طبقاتی مختلف نیست.

#### ۹ - نداشتن رهبری و شکل افقی سازمان‌یابی آن

این خیزش به‌طوراساسی به‌شکل افقی سازمان یافت و بخش عمده‌ی کارها



از طریق شبکه‌های اجتماعی هم‌آهنگ شد. شاید بتوان از نوعی هم‌آهنگی‌هایی در شکل‌هایی چون «جوانان محله‌ها» نشانی یافت اما، مشخصه‌ی اصلی این جنبش نداشتن رهبری بود که شکل افقی آن هم بازتاب نوعی دموکراسی درونی آن بود و هم نشانی از یک نقضی داشت که در تداوم خود اعتلای خیزش را با مشکل روبه‌رو کرد.

### ۱۰ - جنبش فراقومی

این خیزش هرچند با جرقه‌ی به قتل رسیدن دختر کردستان ما شروع شد، مهسا-ژینا دختر ایران بود و شد. برخورد آگاهانه و اندیش‌مندانه‌ی خانواده‌ی مهسا که بی‌درنگ با پیامی خود را از هرنوع خواست قومی مبرا اعلام کردند و سخن از ایران و زبان فردوسی و یک‌پارچگی وطن از کردستان تا خوزستان و ... گفتند بسیار تأثیرگذار بود. در این خیزش یک حرکت بزرگ و هم‌دلانه در همبستگی با هم‌وطنان کردمان شکل گرفت که روشن‌ترین و بهترین نماد آن شعار همگانی «کردستان، چشم و چراغ ایران» بود. با شرکت فعال هم‌وطنان بلوچ ما و تبدیل شدن زاهدان به یکی از منبع‌های الهام این جنبش و سردادن شعار «از زاهدان تا تهران جانم فدای ایران» شاهد یک تحول بسیار مثبت و ایران‌ساز در جامعه‌مان بودیم که سهم مهم هم‌وطنان کرد و بلوچ ما در بستن راه رشد گرایش‌های قوم‌مدارانه انکارنشده‌ی است.

### ۱۱ - همبستگی ملی

در زمان‌های نزدیک به جنبش مهسا ما در ایران شاهد دو حرکت معناداری بودیم که نشان روشنی از روند شکل‌گیری همبستگی ملی داشت. یکی زلزله‌ی کرمانشاه بود که موج بزرگ همبستگی را موجب شد و دیگری فروریختن ساختمان متروپول آبادان که مردم ما از جنوب تا تبریز و از شرق تا غرب به پشتیبانی از مردم آبادان پرداختند. اما، نوع همبستگی که ما در این خیزش دیدیم از لون دیگری بود. این همبستگی بزرگ و سراسری از درون درد



مشترک و مبارزه‌ی مشترک و هم‌سو سربرآورد که تنها در مبارزه و شعارهای مشترک‌شان خلاصه نمی‌شد بلکه در کارهای مشخصی چون جمع‌آوری دارو و نیازهای درمانی و ارسال آن به دیگر شهرها برای درمان زخمی‌ها نیز نمود داشت. در این عرصه هم‌دلی مردم با هم‌وطنان کرد و بلوچ‌مان مثال‌زدنی بود.

### ۱۲ - ملی‌گرایی آشتی‌گرایانه‌ی جهانی و خواست بین‌المللی کردن جنبش

در این جنبش از خلال شعرها و خواست‌ها شاهد یک نوع ملی‌گرایی خاص هستیم که شاید اصطلاح «ملی‌گرایی آشتی‌جویانه با جهان» بیان درست آن باشد.

### ۱۳ - اخلاق سکولار و نبود هیچ شعار مذهبی

برای نخستین بار در این خیزش به یک معنا شاهد پیدایش یک اخلاق سکولار بودیم: زن و جای‌گاه مرکزی آن که خود «زندگی» با آن معنا می‌یابد. آن‌هم در حکومتی که در نگاه و قانون‌ها و روش‌ها و روی‌کردهایش زن برابر که نیست سهل است، «ضعیفه» است و زیردست که باید به مرد «تمکین» کند. در این جنبش هیچ شعاری که در آن مذهب نقشی داشته باشد، وجود نداشت. همه‌ی خواست‌ها و شعارها نشان‌دهنده‌ی گسستی بزرگ با نظام حاکم بود. تمام خواست‌ها دنیایی بود. بیان روشن جهت سکولار شدن جامعه بود، نشان روشنی از چیرگی فرهنگ سکولار طبقه‌ی متوسط ایران یا به یک معنا مدل خاصی از سکولار بودن.

۱۴ - در این جنبش در هیچ‌جا هیچ شعاری به نفع هیچ چهره‌ی سیاسی تاریخی یا خاص و شناخته‌شده‌ای داده نشد.

### ۱۵ - شکستن دیوار ترس

همان‌طور که پیش از نیز گفته ایم «جامعه‌ی ایران، چه از لحاظ تاریخی و



چه امروز جامعه‌ای است ترس خورده و از یک نگاه (بی‌آن که بخواهیم از یاد ببریم دل‌آوری‌ها و مبارزه‌های شجاعانه‌ای که تاریخ دراز ما بر آن‌ها گواهی می‌دهد) بندبند تاریخ ما و قدم‌به‌قدم تاریخ معاصر ما را با ترس فرش کرده اند. کافی است که نگاهی کوتاه به تاریخ دراز کشورمان بیافکنیم تا رد پای این بلائی همه‌گیر را در سطر سطر این تاریخ بیابیم؛ تا بیابیم که تاریخ‌نگار ترس چنان به تاریخ ما چسبیده که گویی چون شریانِ دوم جریانِ خون‌مان در ما جاری است.» و نیز در همان‌جا گفته شده است باید «به‌گونه‌ی دسته‌جمعی ریشه‌های مردم‌شناختی ترس و ترس‌ها را کاوید و درک کرد، رشد روان‌شناختی ترس را شکافت، علت و علت‌های ثبات و تداوم فرهنگی‌شان را جست‌وجو کرد، تحول تاریخی‌شان را بررسی کرد، علت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و روان‌شناختی ترس‌ها را کاوید، شکل‌های اجتماعی و پی‌آمدهای آن‌ها را (در سطح فرد و اجتماع) باز نمود.» و «حکومت‌های استبدادی و بی‌دادگری (در شکل‌های گوناگون آن) همواره کوشیده اند هم‌دلی و همبستگی بیرون از دایره‌ی قدرت میان مردم را از بین ببرند. و همین نبود هم‌دلی میان مردمان و همبستگی اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین اهرم‌های سلطه‌ی حکومت‌ها بوده است. حال آن‌که همبستگی اجتماعی یکی از مهم‌ترین پادزهرها در برابر ترس است که حکومت‌ها دامن می‌زنند. از همین رو نه‌تنها باید برای گسترش فرهنگ هم‌دلی و همبستگی اجتماعی کوشید بلکه ضروری است که با استفاده از هر موقعیتی، از ابتدایی‌ترین شکل‌های خیرخواهی دیگران تا شکل‌های پیش‌رفته‌ی سامان‌دهی یاری رساندن به هم‌دیگر، این فرهنگ را به «همبستگی درونی‌شده و زیسته‌ی مردم» (ادگار مورن) تبدیل کرد.»<sup>[۱۷]</sup>

هرچند امروز نمی‌توان از غلبه بر ترس در کل جامعه‌ی ایران صحبت کرد، در این جنبش بزرگ ما برای نخستین بار پس از انقلاب شاهد دل‌آوری‌های فراوان فردی و جمعی جوانان و نوجوانان هستیم که در برابر نیروهای سرکوب ایستادند و در صورت لزوم با آنان مقابله کردند و در این راه جان خود را از دست دادند. شکستن دیوار ترس به‌دست این نوجوانان و جوانان حتی

۱۷- کاظم کردوانی، ترس و کارکردهای اجتماعی آن، چیرگی بر ترس، نشریه‌ی «سپهر اندیشه»، شماره‌ی دوم، دی ماه ۱۴۰۰ برابر با دسامبر ۲۰۲۱





باعث غافل‌گیر شدن نیروهای سرکوب و در بسیاری جاها سبب عقب‌نشینی آنان شد. در ویدیوهایی که از صحبت‌های درونی برخی آمران یا عاملان سرکوب در فضای مجازی راه یافته است، برخی از اینان اعتراف می‌کنند که در اعتراض‌های پیشین می‌توانستند آن‌ها را سریع متفرق و «جمع» کنند اما، این بار وضعیت به‌کل چیز دیگری است و این جوان‌ها نه تنها متفرق نمی‌شوند بلکه می‌ایستند و حتی حمله‌ی متقابل می‌کنند. تنها شعاری که از جنبش سبز در این خیزش مطرح شد «نترسید، نترسید، ما همه باهم هستیم» بود. این شکست‌ن‌دیوار ترس برای امروز و آینده‌ی ایران بسیار نویدبخش است. یکی از بن‌بست‌های رشد جامعه‌ی ما (در همه‌ی پهنه‌ها) ترس است. تا بر این ترس تاریخی و ناموجه (نه ترس از قانونِ حقوق‌مدار) غلبه نشود باید بیم‌ناک شکوفایی جامعه بود.

#### ۱۶ - شعارهای این جنبش

شعارهای بی‌شماری در این خیزش بزرگ در تظاهرات‌های گوناگون در شهرهای مختلف ایران سر داده شد. نکته‌ی بسیار مهم که نشانی از ارتباط فکری و ذهنی شرکت‌کنندگان دارد، این شعارها اغلب همه‌جا مشترک است. سه شعار اصلی این جنبش در سراسر ایران یکی، «زن، زندگی، آزادی» است و دیگری «مرگ بر دیکتاتور» و سوم «آزادی».

شعارهای زیر فهرست ناکامل شعارهایی است که تا به امروز به‌تقریب در همه‌ی تظاهرات‌ها در همه‌ی شهرها و دانشگاه‌های ایران سر داده شده است (به‌استثنای شعارهایی که به‌روشنی از محتوای آن‌ها می‌توان دریافت که در شهرهای خاصی یا دانشگاه‌ها داده شده است):

زن، زندگی، آزادی؛ آزادی، آزادی، آزادی؛ مرگ بر دیکتاتور؛ مرگ بر خامنه‌ای؛ خامنه‌ای قاتله ولایتش باطله؛ مرگ بر این ولایت این همه سال جنایت؛ این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت؛ خامنه‌ای قاتله، حکومتش



فاسده؛ ننگ ما ننگ ما، رهبر الدنگ ما؛ امسال سال خونه، سیدعلی سرنگونه؛ خامنه‌ای ضحاک، می‌کشیمت زیر خاک؛ تجاوز، جنایت، لعنت به این ولایت؛ مجتبی بمیری، رهبری رو نبینی؛ جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم نمی‌خوایم؛ سیستم فاسد نمی‌خوایم، مهمون قاتل نمی‌خوایم؛ تا آخوند کفن نشود، این وطن وطن نشود؛ توپ، تانک، فشفسه، آخوند باید گم بشه؛ نخبه‌هامون رو کشتید، آخوند بجاش گذاشتید؛ مرگ بر حزب‌الله؛ می‌جنگیم، می‌میریم، ایران رو پس می‌گیریم؛ ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد؛ ایرانی باغیرت، حمایت، حمایت؛ نترسید نترسید، ما همه باهم هستیم؛ نه روسری نه تو سری؛ آزادی و برابری؛ نه روسری، نه توسری، آزادی آزادی؛ تا انقلاب نکردیم، بر نمی‌گردیم خونه؛ از کردستان تا سیستان، حمایت حمایت؛ کردستان، چشم و چراغ ایران؛ از کردستان تا تبریز، صبر ما شده لبریز؛ از شریف تا کردستان، دانشجویان در زندان؛ از کردستان تا تبریز، فقر و فساد و تبعیض؛ سنج، زاهدان خونین تمام ایران؛ کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما؛ ملت چرا نشستی، ناجی ما توهستی؛ می‌کشم، می‌کشم، هر آن‌که خواهرم کشت؛ کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم؛ حکومت بچه‌کش نمی‌خوایم نمی‌خوایم؛ بازاری باغیرت، حمایت، حمایت؛ مهسا امینی، روح شاد؛ مرگ بر ماشین گشت ارشاد؛ گشت ارشاد حراست، پیوتان مبارک؛ بی‌شرف، بی‌شرف؛ آهای آهای نشسته‌ها، مهسای بعدی از شماست؛ ایرانی غرق خون، استادمون خفه‌خون؛ دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد؛ فقر، فساد، بی‌داد، ننگ بر این استبداد؛ ما، همه مهسا هستیم؛ اتحاد، اتحاد، اتحاد، اتحاد، اتحاد؛ عدالت کجایی؟ نان، کار، آزادی، حجاب اختیاری؛ بهش نگید اعتراض اسمش شده انقلاب؛ اوین شده دانشگاه، تهران شده بازداشتگاه؛ شریفی‌ها رو کشتن، میگن مهسا نکشتن؛ حیدر حیدر شعارتون جنایت افتخارتون؛ مرگ بر منافق، مرگ بر سپاهی؛ دانشجو داد بزن، حقت رو فریاد بزن؛ سرکوب و جنایت دگر اثر ندارد؛ دانشگاه پر خونه، لکه ننگمونه؛ شریف شده محاصره اینا میگن مذاکره؛ از این‌جا نمی‌ریم، شریف رو پس می‌گیریم؛ شریف و نخبه‌های ما باعث افتخار ما؛ فکر نکنید یه روزه، قرار ما هر روزه؛ نیکای ما روبردن، جنازه شو آوردن؛ بیزارم از دین شما، نفرین به آیین شما، از پینه پیشانی و دل‌های



سنگین شما؛ توپ تانگ مسلسل دگر اثر ندارد؛ به مادرم بگوئید دگر دختر ندارد؛ خون‌تان خون است و خون ما چو آب، هرچه می‌گویم نمی‌آید جواب؛ وکلا [دادگستری] حامی ملت، وکلا فدای ملت؛ هر یک نفر کشته شه، هزار نفر پشتشه؛ ما حرف حق که گفتیم صدای تیر شنفتیم؛ ۱۰۰ بار پاک کن، ۱۰۱ بار می‌نویسیم؛ مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر؛ مرگ بر ستمگر، نه شاه می‌خواهیم نه رهبر؛ مرگ بر رئیسی؛ وای به روزی که مسلح شویم؛ مرد، میهن، آبادی؛ بسیجی جیره‌خور، آخرش خوب بخور؛ مرگ بر بی‌سرف، بی‌سرف؛ زن آزاده منم، هیز تویی هرزه تویی؛ زن آزاده منم، دیو تویی هرزه تویی؛ دیو تویی، هرزه تویی، دختر آزاده منم؛ فتنه تویی ستمگر، به من نگو فتنه‌گر؛ استقلال، آزادی، حجاب اختیاری؛ بیکاری، بیماری، حجاب زن اجباری؛ ما تماشگر نمی‌خواهیم به ما کمک کنید؛ ما تماشاگر نمی‌خواهیم، به ما ملحق شوید؛ دانشجو بسته دیگه، غیرت تو را نشان بده؛ اهواز بیا بیرون؛ اهوازی بسه دیگه غیرتو نشون بده؛ عدالت، حجاب اختیاری، آزادی؛ این دیگه اعتراض نیست، شروع انقلابه؛ مهسای ما، نیکای ما، ندای آزادی ما؛ نون و پنیر و سبزی ... ننت بسیجی؛ سبزی پلو با ماهی ... ننت سپاهی<sup>[۱۸]</sup>؛ نه این‌وری نه اون‌وری، ... بیت رهبری؛ این آخرین پیامه، هدف خود نظامه؛ زن، ژیان، نازادی»؛ شهید نمی‌میرد، فریدون نمی‌میرد.

### ۱۷ - تقدس‌زدایی و نشانه‌گرفتن آخوندها و تابوشکنی‌ها

در تاریخ ایران یک فرهنگ دیرینه و ریشه‌دار ضدآخوندی وجود دارد که نشانه‌های فراوان آن را در ادبیات و طنز ایران از دیرباز به شکل‌های گوناگون می‌یابیم. شاید دو بیت یک شعر عبید زاکانی که در ۷۰۰ سال پیش گفته شده، کفایت کند: شیخکان گر به نصیحت هذیانی گویند / ما به یک جرعه زبان همه خاموش کنیم / چند روی تَرُش واعظِ ناکس بینیم / چند بر قولِ پراکنده‌ی

۱۸- این شعار برای نخستین بار در دانشگاه الزهرا که همه‌ی دانشجویان آن دختر هستند داده شد: «سبزی پلو با ماهی، ننگ بر سپاهی» اما، در اندک‌مدتی پس از آن این شعار تغییر یافت و به صورت «سبزی پلو با ماهی، ... ننت سپاهی» درآمد. بررسی این تغییر از نگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی دارای اهمیت است.



او گوش کنیم /.

در انقلاب مشروطیت نیز براساس این سنتِ دیرپا این فرهنگ را به شکل شعرها و هجویه‌ها علیه ملایان مرتجع ضدمشروطه در ایران بازمی‌یابیم. ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌های عامیانه‌ای که میان مردم رواج دارد چون «ملاخور شدن»<sup>[۱۹]</sup> یا «وقتی آخوند سوار خر شد یا خر باید بمیرد یا آخوند تا آخوند بیاید پایین» و ... بیان‌کننده‌ی این فرهنگ است. زمان انقلاب پس از یک دوره‌ی «ماه‌عسل» عزت و حرمت ملایان به تدریج و با دست‌اندازی‌های بی‌حساب و کتاب و حریصانه‌ی آخوندها به مقام‌ها و ثروت ملی و بی‌هیچ‌شماری مردم ازسوی آنان<sup>[۲۰]</sup> و آشکار شدن رفتارهای سرکوب‌گرانه و تمامیت‌خواهانه‌ی آن‌ها، مخالفت‌های مردم شکل گرفت و همه‌ی آن فرهنگِ ضدآخوندی را با شدتی بیشتر زنده کرد. این مخالفت‌ها و ناسزاهایی که به آخوندها گفته می‌شد بیشتر در فضاهای کوچک یا جمع‌های دوستانه و خانوادگی در جریان بود اما، برای نخستین بار پس از انقلاب در این جنبش بزرگ شاهد یک حرکت همگانی بی‌سابقه‌ی ضدآخوندی و تقدس‌زدایی و تابوشکنی (حرمت‌زدایی) روبه‌رو هستیم که نمونه‌های بارز آن جریانِ عمامه‌پرانی و شعارهای جوانان در بسیاری از شهرها هستیم، هم‌چون «تا آخوند کفن نشود، این وطن وطن نشود؛ توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه؛ نخبه‌ها مون رو کشتید، آخوند بجاش گذاشتید.»

هم‌چنین در این خیزش شاهد شعارهایی به‌صورت فحش‌های خیلی رُک و صریح هستیم که حتی «بیت رهبری» را هم شامل می‌شود. در این‌جا در مقام داوری ارزشی نیستیم زیرا تحلیل‌های جامعه‌شناختی به کارکردهای اجتماعی توجه دارد و نه داوری‌های بد و خوب. این شعارهای ناسزاگویانه

۱۹- تغییر معنایی این اصطلاح خود گویای این فرهنگ ضدآخوندی است. اقرار «ملاخور شدن» نخست به این معنا بوده است که جنس‌ها (اغلب میوه‌های تازه به بازار آمده) وقتی که قیمت‌شان خیلی پایین می‌آمد و ارزان می‌شد که ملایان با بودجه‌ی کم‌شان نیز می‌توانستند بخورند می‌گفتند «ملاخور شد» یعنی «ملا» هم می‌تواند بخورد اما، بعدها به علت رفتار حریصانه‌ی ملایان معنایی یافت که امروز ما از آن درک داریم.

۲۰- یک نمونه از هزاران بیاوریم: در یکی از ویدیوهایی منتشرشده در فضای مجازی، خانمی در بازار برای خرید وارد فروشگاه‌ی می‌شود. آخوندی که روی صندلی در ورودی مغازه نشسته است به این خانم برای حجاب تذکر می‌دهد که با واکنش شدید خانم روبه‌رو می‌شود. و این آخوند با بی‌شرمی می‌گوید: فعلاً که چهل سال است سوارتان هستیم!



همه‌ی اُبّهت‌ها و قدیس‌سازی‌های خودساخته‌ی حکومتی را به زیر کشید و «محرمات» حکومتی را به «سکه‌ی یک پول» تبدیل کرد.

### ۱۸ - خشونت‌پرهیز بودن، همراه با رویه‌ی دفاعی و تهاجمی

این خیزش در عصاره‌ی خود جنبشی بود خشونت‌پرهیز. اما، پس از شروع سرکوب‌گری‌های دامنه‌دار حکومت در مقطع‌هایی به رویه‌ی دفاعی و تهاجمی روی آورد و از این رو به یک معنا ما شاهد روی‌کردی جدید بودیم.

### ۱۹ - شیوه‌های نوآورانه‌ی مبارزه

در این جنبش درکنار شیوه‌هایی که از حرکت‌ها و جنبش‌های پیشین اعتراضی منتقل شده است، شاهد شیوه‌های نوینی در مبارزه هستیم.

### پنج، پی‌آمدها و فعال‌سازی‌ها

۱ - از زمان انقلاب تاکنون، هیچ جنبشی به اندازه‌ی این خیزش نتوانست چنین موج عظیم هم‌دلی در جامعه به وجود بیاورد. این همبستگی تنها به قشرهای روشنفکر و دانشگاهی و جوانان منحصر نشد. با آن که بخش بزرگ جامعه در این خیزش شرکت نکرد و در خیابان حضور نیافت، با نوجوانان و جوانان هم‌دل و همراه بود و در حد خود به پشتیبانی از آنان برخاست. وسعت هم‌دلی با این خیزش و واکنش منفی به سرکوب‌ها و دستگیری‌ها چنان تکانی به جامعه داد که حتی به درون حکومت و خانواده‌های مسئولان حکومتی هم رسوخ کرد. حتی بسیاری از بزرگان حوزه‌های علمیه (که زندگی پُرخرج‌شان از سوی حکومت تأمین می‌شود) جرئت نکردند با حکومت همراهی کنند. تأثیر این خیزش در درون نهادهای حکومتی چنان بود که حتی یک عضو<sup>[۲۱]</sup> «کمیسیون امنیت ملی» مجلس در زمانی که مهسا میان

۲۱- جلیل رحیمی جهان‌آبادی



مرگ‌زندگی بود، گفت: جماعتی که نظر را حرام می‌گویند/ نظر حرام بکردند و خون خلق حلال/ مهمان عزیز سندنجدی زنده بمان/ مرگ سهم تو نیست، حق ما مسئولانی است که این گونه ارشاد و هدایت را میبینیم و ساکتیم!/ پاشو دختر ایران/ ظلم ابدی نیست./

## ۲ - روند اجتماعی‌شدن نسل جوان و به میدان آمدن کنش‌گران جدید

این جنبش موقعیت ویژه‌ای برای «اجتماعی شدن» (سوسیالیزاسیون) نسل جوان ما بود. در این حرکت عظیم بسیاری از نوجوانان و جوانانی که تا دیروز حتا به فکر تظاهرات و به خیابان آمدن نبودند با نیروی شگرف در یک امر اجتماعی بزرگ شرکت کردند.

## ۳ - اجتماعی‌شدن داوطلبانه

در این جنبش یک امر مهم «اجتماعی شدن داوطلبانه» اتفاق افتاده است. برآیند مشخص این موضوع را می‌توان در فعالیت‌های - نه‌چندان بی‌خطر - کنش‌گران اجتماعی دید که عکس و فیلم‌های ویدیویی (اغلب با استفاده از تلفن همراه) از تظاهرات و... تهیه می‌کنند و به خارج کشور (تلویزیون‌ها، تارنماها و...) می‌فرستند یا با به‌راه انداختن وبلاگ‌های خلق‌الساعه در نشر اخبار و وقایع جاری کشور بسیار فعال هستند.

## ۴ - سربرآوردن دوباره‌ی جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران پس از یک دوره‌ی شکوفایی، در سال‌های اخیر به محاق کشیده شده بود اما، از نخستین جلوه‌های شروع این خیزش جنبش دانشجویی ایران نه‌تنها در تهران که در بسیاری از شهرها و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های گوناگون دوباره سربرآورد و درحقیقت به بخش اصلی یا یکی از بخش‌های اصلی این خیزش تبدیل شد. و مهم‌تر از آن به‌رغم همه‌ی اقدام‌های سرکوب‌گرانه‌ی نهادهای مستقر در دانشگاه و ضرب‌و‌شتم دانشجویان و به زندان افکندن و اخراج یا تعلیق دانشجویان، دانشجویان در شکل‌های بسیار متنوع به مبارزه‌ی خود ادامه دادند و جنبش دانشجویی به عنصر تداوم‌دهنده‌ی خیزش تبدیل شد.



## ۵ - شرکت دانش‌آموزان

پس از سال‌های ۳۹ و ۴۰ خورشیدی که هم‌زمان است با جنبش بزرگ معلمان (در آستانه‌ی نخست‌وزیری علی امینی) و به وزارت رسیدن محمد درخشش (از رهبران معلمان و باشگاه «مهرگان» معلمان)، ما شاهد یک جنبش بزرگ دانش‌آموزی، به‌ویژه در تهران، بودیم. پس از آن نیز این جاوآن‌جا دانش‌آموزان فعال را می‌بینیم. در آستانه‌ی انقلاب و تا یکی، دو سال پس از آن نیز دانش‌آموزان فعال در فعالیت‌های سیاسی (در چهارچوب سازمان‌های سیاسی فعال در آن زمان) شرکت می‌کنند اما، دیگر از جنبش دانش‌آموزی و شرکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های جمعی سیاسی و مدنی خبری نیست. در این خیزش پس از چند دهه غیبت دوباره شاهد سربرآوردن فعالیت‌های دانش‌آموزان هستیم. هرچند این فعالیت‌ها شکل یک جنبش سراسری به خود نگرفت، سهم‌گیری آنان در این خیزش چشم‌گیر بود. برخورد شتاب‌زده و سرکوب‌گرانه‌ی مسئولان و وزیر آموزش و پرورش و بسیجی‌ها و آخوندهای مدرسه‌ها به شرکت دانش‌آموزان در جنبش «زن، زندگی، آزادی» هم گواه ترس حکومت از فعال شدن نیروی ۱۴ میلیونی دانش‌آموزان بود و هم نشانه‌ی اهمیت شرکت آنان.

۶ - بخش‌هایی از حرکت‌ها و جنبش‌های صنفی نظیر معلمان و کارگران و بازنشستگان یا به این خیزش پیوستند یا در پشتیبانی از آن فعال شدند.

۷ - افزون‌بر آنچه در ۶ بخش پیشین گفته ایم، جنبش «زن، زندگی، آزادی» نیروهای بسیاری را در جامعه فعال کرد که از انقلاب تاکنون سابقه نداشته است:

\*\*\*\*\* پشتیبانی روشنفکران ایران در داخل کشور از این جنبش، چه به‌صورت فردی و چه به‌شکل جمعی، بسیار چشم‌گیر بود. گذشته از پشتیبانی‌های فردی فراوان، از جمله بیانیه‌ی جمعی «مترجمان» ایران که شامل نام‌دارترین مترجمان داخل و خارج می‌شد از اهمیت فراوانی برخوردار است. نخستین بار پس از انقلاب بود که این قشر از روشنفکران و اهل‌قلم به‌صورت جمعی به یک کنش اعتراضی جامعه واکنش نشان می‌دادند. این موضع‌گیری



قاطع و مثال‌زدنی جمعی از سوی کسانی صادر شد که به یک معنا زندگی‌شان در گرو اجازهی وزارت ارشاد حکومت برای چاپ و انتشار کتاب‌هایشان است. به علت اهمیت این متن و محتوای آن و ضرورت حفظ این سند متن کامل آن را این جا می‌آوریم:

«ما مترجمان همیشه متن‌ها را پس از اتمام‌شان ترجمه کرده ایم. متنی که اکنون در ایران نوشته می‌شود هزاران نویسنده دارد و هم‌زمان با نوشته شدن‌اش به یک زبان ترجمه می‌شود. در این ترجمه اما تنها باید دستور زبان این جنبش را دانست. هر شهروند اکنون مترجم صدای خودش و دیگران است. ما مترجمان همانند دیگر شهروندان ایران و جهان نام رمزگونه ژینا (مهسا) امینی، و دیگر زنان و مردان و کودکان به خون خفته و زندانی این جنبش را، در سرتاسر کشور، بارها با خود و با دیگران تکرار کرده ایم؛ شعار جهان‌گیر و دوران‌ساز «زن، زندگی، آزادی» را که طلیعه آینده این سرزمین است شنیده ایم، گفته ایم، و به هر زبانی که می‌دانیم تکرار کرده ایم.

ما مترجمان در کنار میلیون‌ها شهروند در برابر همه مظاهر سلطه که همگان را، خصوصاً زنان را، به انواع انقیادها زنجیر کرده است می‌ایستیم، در برابر همه تبعیض‌ها و ممنوعیت‌هایی که زندگی را در این کشور به بقای صرف در اردوگاه‌های کار اجباری شبیه کرده است می‌ایستیم، ما در برابر فساد گسترده و دم‌افزونی که فقر افسارگسیخته و استیصالی بی‌سابقه را بر اکثر شهروندان تحمیل کرده است می‌ایستیم، ما در برابر یکایک قوانین و اقدامات موحشی که زندگی عمومی و خصوصی شهروندان را با رعب و وحشت دائمی عجین کرده است می‌ایستیم. ما در برابر دروغ‌های موهن و نفرت‌انگیز و بی‌پایان می‌ایستیم. پرسشی اگر هم چنان باقی مانده باشد این است که در برابر این میزان از استبداد و فقر و فساد و تبعیض و ویرانی زیست‌محیطی چه کاری جز ایستادن در کنار این جوانان آزادی‌خواه می‌توان کرد، جوانانی که جان‌شان را بر سر





دست گرفته اند و به مدنی‌ترین صورت ممکن برای احقاق حقوق بنیادین خود به پا خاسته اند و در خون خویش غلتیده اند؟ ما را هیچ چیز از ایشان جدا نخواهد کرد.

ما مترجمان طی ده‌ها سال کوشیده ایم تجربه‌ها و آثار ادبی و فکری جهان را به دست شهروندان ایران برسانیم. در این راه، همان سدهایی که اکنون در برابر صدای این جنبش قد علم کرده در برابر ما بوده است. همان سدهایی که کارشان قطع ارتباط شهروندان ایران با یک‌دیگر و با جهان بوده است، سال‌ها بین متن‌ها و شهروندان قرار داشته. این سدها نتوانست مانع رسیدن متن‌ها به شهروندان ایران شود و اکنون نیز نخواهد توانست مانع رسیدن صدای آزادی‌خواهی ایشان — این نویسندگان آزادی‌خواه — به جهان شود، که هیچ‌کجا هیچ‌زمان فریاد زندگی، آزادی، و زن بی‌جواب نمانده است.

ما مترجمان، ما شهروندان ایران، هم‌چنان که این جنبش بزرگ به ما می‌آموزد، به عقب باز نخواهیم گشت و کوشش‌مان را برای رسیدن به آزادی دوچندان می‌کنیم و به ایجاد روزنه‌های نو برای درهم‌شکستن سدهای سانسور خواهیم خاست. ما از امروز کتاب‌هایی را که این سدها سال‌ها مانع رسیدن‌شان به شهروندان شده اند از هر راهی که بتوانیم بدون سانسور منتشر خواهیم کرد، گرچه واقفیم که این شعاعی از آفتاب درخشان این جنبش و جوانانش نیز نخواهد بود. هم‌صدا با میلیون‌ها شهروند ایران آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه‌ زندانیان سیاسی — جوانان جنبش، دانشجویان، نویسندگان، کارگران، کارگردانان، وکلا، ورزشکاران، پزشکان، معلمان، دانش‌آموزان و دیگر گروه‌های جامعه را حقی می‌دانیم که اگر احقاق نشود، بی‌تردید به هر قیمتی ستانده خواهد شد؛ هم‌چنان که حق آزادی اندیشه و بیان، حق آزادی تجمع، و حق آزادی انتخاب حکومت دموکراتیک برای ایران.<sup>[۲۲]</sup>

۲۲- نام امضاکنندگان این متن: داریوش آشوری، عبدالله کوثری، سروش حبیبی، سرور کسمائلی، محمد قاندر، بابک احمدی، خشایار دیهیمی، عباس میلانی، محمدرضا جعفری، لایلا سازگار، نازی عظیمی، «



## هم‌چنین باید یادآوری کنیم که «کانون نویسندگان ایران» از روز نخست کنار این جنبش ایستاد. و نیز کم نبودند استادان دانشگاه‌ها که به شکل‌های

بهمن شعله‌ور، کاظم کردوانی، اکرم پدramنیا، مسعود علیا، مراد فرهادپور، پیروز سیار، ع. پاشایی، علی اصغر حداد، فاطمه ولیانی، رضا فرخ‌فال، فرزانه طاهری، عباس مخبر، مهدی غبرایی، عبدالحسین وهاب‌زاده، زهرا خانلو، محمدرضا پارسایار، محمود حدادی، فیروزه مهاجر، رضی هیرمندی، حسن مرتضوی، محمد نبوی، احمد پوری، دینا بایندر، علی طهماسب، فرشته مولوی، محمدرضا پورجعفری، منصوره وحدتی، حسین باجلان‌فرخی، منیژه نجم‌عراقی، محسن یلفانی، فریدون مجلسی، آذر عالی‌پور، منوچهر بیگدلی‌خمسه، پرویز بابایی، صالح نجفی، پرویز صداقت، حسن هاشمی میناباد، لیلی گلستان، مصطفی مفیدی، آویده نهاوندی، نصرالله کسرائیان، علیرضا آبیژن، کاوه فیض‌اللهی، عبدالرضا سالاربهزادی، علی کهرپائی، فرزانه سجودی، تهیمینه زاردرشت، میثم محمدامینی، حسام نقره‌چی، افشین خاکباز، حسام سلامت، آزاد عندلیبی، علی شاهی، میلاد روشنی‌پایان، ویدا فرهودی، ناهید سلامی، امیر مازیار، فاطمه صادقی، رضا معتمدی، علیرضا مناف‌زاده، ناصر غیاثی، فیروزان زهادی، شبنم سعادت، مانی صالحی علامه، ویولت رزاق‌پناه، بهروز صدردی، هلیا دارابی، شروین پاشایی، کاظم فیروزمنند، مریم مقتاحی، اصغر نوری، لیلی افشار، علیرضا سیف‌الدینی، مریم پوراسماعیل، سروش سیدی، سعید مقدم، نرگس سنائی، یاسر پوراسماعیل، فریبا ارجمند، اوزرک درساهاکیان، خاطره گرد کریمی، حسین منصور، ملیحه بهارلو، حسین مکی‌زاده، لیلی صادقی، سیامند زندی، مسعود سالاری، سارا خلیلی جهرمی، منصور صدقی، داود مرزآرا، میروان حلبچه‌ای، مونا حسینی، بهرام معصومی، صوفیا محمودی، ایمان گنجی، مزدک دانشور، آزاده کامیار، علی رزاقی، جواد گنجی، شبنم بزرگی، عباس سلیمی آنگیل، شیما الهی، عرفان مجیب، پروانه ستاری، مرتضی ثقفیان، فریده حمیدی، مهدی خسروانی، فرمهر امیردوست، علی شاپوران، سحر یوسفی، پژمان واسعی، مهرخ غفاری‌مهر، محمدرئوف مرادی، رضا نجفی، هنگامه هویدا، علی عبداللهی، ثنا نصاری، فرشین کاظمی‌نیا، امیرهوشنگ افتخاری‌راد، سونا انزابی‌نژاد، بیژن صدردی، باهار افسری، محمدرضا خاکی، مهسا ملک‌مرزبان، حمید احمدی، علی حسن‌زاده، ساره پیمان، کیانوش اخباری، مریم طرزی، عباس وحدانی، رحمن بوذری، مینا حجت، محمدرضا معمارصادقی، فرشته وزیری‌نسب، عبدالمجید احمدی، مرجان محمدی، مهدی نصرالله‌زاده، طاهر جام‌پرستگ، حمید کاشانیان، سودابه قیصری، فؤاد نظیری، لیلی ضیامجیدی، نیما جمالی، سعیدرضا اتحادی، نرگس حسن‌لی، روشنگ ضرابی، عادل بیابانگرد جوان، پریسا رشیدی، علیرضا حسینی، فرزانه راجی، غلامرضا صراف، وفا دبیری آبکنار، امیرحسین نیک‌زاد، امیر زمانی، فاطمه ترابی عسگری، محمدمهدی هاتف، مژگان دولت‌آبادی، مهدی ملک، مریم خدادادی، علیرضا بشردوست، فرهاد اکبرزاده، زهرا عالی، عبدالوهاب احمدی، بهروز عارفی، نرگس قنبدیل‌زاده، حامد عرفان، آهو الوند، مهدی یوسفی، مینوش صدوقیان‌زاده، حسین نوش‌آذر، لعی‌آ عالی‌نیا، سهیل رضانژاد، سمانه تنها، مهرداد پارسا، مریم برومندی، شروین طاهری، حسن صالحی، آرزو مختاریان، نوید گرگین، سامی آل‌مهدی، مریم کهن‌سال نودهی، حیدر خسروی، عظیمه ستاری، مهدی رفیع، سپیده کوتی، امین‌علی‌محمدی، مرجان ریخته‌گر، رامین پروین گنابادی، محمود حبیبی، ندا لهردی، رامین اعلایی، آری سرازش، عباس زندباف، آرش خوبانی، امید سهرابی‌نیک، شاهین شیرزادی، مرجان محمدی، مهدی یوسفی، پری رنجبر، امیرحسین یزدان‌بد، فرزین فرزام، مهشید بیورمن شریفیان، کاوه فولادی‌نسب، پروانه فخام‌زاده، سیدمحمد امیر، پریسا حکیم‌جوادی، پیوند جلالی، گلنار نیرمانی، برهان ولدییگی، بهروز شادلو، سوسن اردبیلی، سینا خامی، افسانه نجاتی، رضا اسپیلی، زهرا معین‌الدینی، یوسف صفاری، مریم رضایی، امیرحسین حاج‌قنبری، سمیرا موسی، غلامعلی کشانی، موسی عسگری، فرناز شجاعی، سامکس زندی، آرش مهرکش، محدثه واضیح‌فرد، نیما اورازانی، طلیعه حسینی، محمدرضا مهدوی‌فر، زهره قلی‌پور، امین جوانمرد، زهرا یوسفی، مهرداد مهرجو، محبوبه افشاری، نیرمان افشاری، عبدالعلی براتی، ناهید رضازاده



گوناگون کنار این جنبش ایستادند که نمونه‌ی بیانیه‌ی بیش از ۲۰۰ نفر از استادان و مدرسان دانشگاه در محکومیت بازداشت دانشجویان و ضرورت آزادی هرچه سریع‌تر آنها گواه آن است.

\*\*\*\*\* تا به حال هیچ‌گاه شاهد حضور جمعی و علنی گروهی از حقوق‌دانان و وکیلان دادگستری در دفاع از یک جنبش اعتراضی نبوده ایم. آنچه ما از سوی این بخش از فرهیختگان جامعه دیدیم که با گردهم آمدن در عرصه‌ی عمومی از جنبش «زن، زندگی، آزادی» پشتیبانی کردند، هم به خودی خود و هم به علت جای‌گاه حقوقی و اجتماعی آنان بسیار قابل تأمل است.

\*\*\*\*\* اعلام علنی و گسترده‌ی همبستگی بسیاری از هنرمندان، هنرپیشگان، کارگردانان، ورزشکاران،

این جنبش و سرکوب بی‌رحمانه‌ی نوجوانان و جوانان به دست نیروهای سرکوب‌گر هم‌چنین واکنش اعتراضی و حمایتی نام‌دارترین و محبوب‌ترین چهره‌های هنرمند و هنرپیشه و کارگردان و ورزشکار را در پی داشت که هرگز تاکنون چنین همبستگی گسترده و صمیمانه و تاریخی را پس از انقلاب ندیده بودیم. زنان هنرمند و هنرپیشه و ورزشکار بسیاری روسری از سر برداشتند و خود را بخشی از خیزش «زن، زندگی، آزادی» اعلام کردند و به‌رغم هشدارهای حکومتی و محدودیت‌های شغلی و ممنوعیت کاری بر سر پیمان خود ایستادند. دامنه‌ی این هم‌دلی‌ها به ورزشگاه‌ها و مسابقه‌های بین‌المللی کشیده شد. تهدیدهای حکومتی و کارزارهای امنیتی نتوانست در اراده‌ی هم‌دلانه‌ی آنان خللی وارد کند.

\*\*\*\*\* روزنامه‌نگاران ایران به‌رغم همه‌ی محدودیت‌ها و سرکوب‌ها سهم شایسته‌ای در خبررسانی و بازتاب این جنبش داشته‌اند. آن بخش از روزنامه‌نگاران متعهد به شرف حرفه‌ای خود تا آن‌جا که می‌توانستند و در امکان داشتند در پشتیبانی از این خیزش و شکستن سد سانسور کوشیدند و «بها»ی آن را نیز پرداختند. تنها در ۱۱۰ روزه‌ی نخست جنبش ۷۳ روزنامه‌نگار و عکاس خبری بازداشت شدند که ۳۸ نفرشان روزنامه‌نگار رسانه‌های سراسری و



آزاد، ۲۵ نفر روزنامه‌نگار استانی و ۱۰ نفر عکاس خبری بودند.<sup>[۳۱]</sup>

\*\*\*\*\* با آغازیدن این خیزش صدها و صدها کانال تلگرامی و گروه‌های اینستاگرامی و ... داخل و خارج فعال شدند که جریان‌های داخل از آن‌جا که خود نیز به‌طور مستقیم در جنبش شرکت داشتند، خیلی تأثیرگذار بودند.

\*\*\*\*\* هم‌چنین با آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» ده‌ها تلویزیون اینترنتی و ماهواره‌ای خارج کشور به‌تقریب به‌طور کامل در خدمت این خیزش و پوشش خبری و افشاگرانه قرار گرفتند. چند تلویزیون بزرگ خارج کشور که در ایران پُربیننده هستند براساس خط‌مشی‌هایی که تعریف و بنا شده اند بخش بزرگ و گاه تمام برنامه‌های خود را به این جنبش و خبرهای آن اختصاص دادند. گذشته از جنبه‌های منفی تحلیل‌ها و برنامه‌های خردسپزانه‌ای که باری بیش از ظرفیت این جنبش بر دوش آن گذاشت و با تحریک احساسات به نوجوانان و جوانان چنین القا کردند که گویا «نبرد آخر» است و «یک بار برای همیشه باید از شر این حکومت خلاص» شد و در این رهگذر هزینه‌هایی به جنبش تحمیل کردند که ضرورت نداشت و به رشد جنبش و روند خردگرایانه‌ی آن ضربه زدند، این تلویزیون‌ها نقش مهمی در خنثی کردن خبرهای جعلی حکومت، مبارزه با سانسور حکومتی، فراگیرکردن (گاه لحظه‌به‌لحظه) این خیزش داشتند.

#### ۸ - جنبش بزرگ و بی‌سابقه‌ی پشتیبانی ایرانیان خارج کشور

مبارزه‌ی گسترده و درازمدت ایرانیان خارج کشور علیه حکومت اسلامی و پشتیبانی آنان از مبارزات مردم ایران در این چند دهه‌ی وجود حکومت اسلامی و چندوچونی آن به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد. اما، یک موضوع آشکار است که این شمع همواره برافروخته بوده است. البته نخستین پشتیبانی بسیار گسترده و همه‌گیر در زمان جنبش سبز اتفاق افتاد. اما، این بار سراسر چیز دیگری بود. نمونه‌های تظاهرات ۵۰ هزار نفری تورتو و تظاهرات ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفری برلن نمونه‌های درخشان این پشتیبانی و

۲۳- فراز دلیلی، ۱۵ دی ۱۴۰۱. این دستگیری‌ها از روزنامه‌نگاران و عکاسان رسانه‌های سراسری «شرق، ایلنا، فراز، ایسنا، رویداد ۲۴، مهر، هم‌میهن، هفت صبح، ورزش ۳، دنیای اقتصاد، ایرنا و آسیانوز» بودند.



هم‌دلی و هم‌راهی بود اما، به سختی می‌توان تعداد تظاهرات، گردهم‌آیی‌ها، تحصن‌ها، اعتصاب غذاهای ایرانیان را در سراسر جهان فهرست کرد. به جرئت می‌توان گفت هیچ‌شهری در خارج نبوده است که تعدادی ایرانی مقیم آن باشند و چندین و چند تظاهرات و ... سازمان‌دهی نکرده باشد. یک نوع رابطه‌ی عاطفی عمیق میان جنبش ایران و دیاسپورای ایرانی در خارج به وجود آمد و بخش مهم درک این حرکت در غرب مدیون این دیاسپورای ایرانی است که ترجمان خواست‌های این جنبش در خارج شدند. این ایرانیان توانستند با فعالیت‌های گسترده و ابتکارهای خاص توجه مردم و مسئولان حکومتی و شهردارها و هنرمندان و هنرپیشگان و روشنفکران به نام کشورهای که در آن زندگی می‌کردند، به این خیزش بزرگ جلب کنند و به نوبه‌ی خود سبب فعال شدن نیروهای بسیاری شدند.

#### ۹ - هم‌دردی و هم‌بستگی بی‌سابقه و حیرت‌انگیز جهانی و اعاده‌ی حیثیت از مردم ایران

هم‌دردی و هم‌بستگی و پشتیبانی جهانی از جنبش اخیر مردم ایران بی‌نظیر بوده است و به یاد ماندنی. در جنبش سبز برای نخستین بار ما شاهد هم‌بستگی جهانی با مردم ایران بودیم که منحصر به سیاست‌مداران و روشنفکران و فعالان حقوق بشر و حزب‌ها و سازمان‌ها نبود بلکه شامل مردم عادی کوچه و خیابان هم می‌شد. اما، آن‌چه پس از جنبش مهسا در سطح جهان اتفاق افتاد با هیچ نمونه‌ای قابل‌مقایسه نبود. در این چهل و سه، چهار سال پس از انقلاب ایران هرگز شاهد چنین هم‌دردی و هم‌راهی بزرگ و همه‌جانبه و فعالانه و صمیمانه‌ی جهانیان، از هر گروه و دسته‌ای، با مردم ایران نبوده‌ایم. یک علت مهم آن وجود زنان و دختران در رأس این جنبش بود. مدرن بودن این جنبش و خواست‌های مدنی آن مهم‌ترین عامل این پشتیبانی بود. مردمی که در جهان و به‌ویژه جهان غرب نام ایران و مردم ایران را با نام و کردار و فرهنگ ملایان و حکومت عقب‌افتاده و قرون وسطایی آنان هم‌سان می‌پنداشتند و در تصور اکثریت آنان مردم ایران به نادرست برابر بود با مردمانی «عقب‌افتاده از نوع اسلام‌گرایان خشن»! به‌ناگهان با جنبشی روبه‌رو شدند که نه‌تنها هم‌سخن ارزش‌ها و فرهنگ خودشان بود



که در زمینه‌هایی (رهبری زنان) در خود این کشورها هم نوآورانه بود. این پشتیبانی منحصر به فعالان سیاسی و مدنی نبود و نیست، بلکه طیف بسیار گسترده و باورنکردنی‌یی از طیف‌های اجتماعی در همه‌ی کشورها (از آمریکا تا اروپا و ...) در خیابان‌ها، مجلس‌های ملی و ایالتی، دانشگاه‌ها، ازسوی دولت‌مداران، هنرپیشه‌ها و هنرمندان و سلبریتی‌ها و ... به شکل‌های بسیار متنوع و نوآورانه‌ای به پشتیبانی از خیزش «زن، زندگی، آزادی» برخاستند و زنان نام‌دار بسیاری در جهان در هم‌دردی و هم‌بستگی با زنان ایران از رسم گیسوبران ایران استقبال کردند و با حرکت‌های نمادین حتی در جشنواره‌های بزرگ بین‌المللی تارهایی از گیسوان خود را بردند. نام مهسا و عکس مهسا به نمادی تبدیل شد که گستره‌ی آن از تلویزیون‌ها و تظاهرات‌ها و ... گذشت و به بیلبوردهای فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن‌ها و متروهای شهری و ... کشیده شد و هنوز هم ادامه دارد. به جرئت می‌توان گفت در این چند دهه‌ای که به یاد می‌آوریم هیچ جنبش اجتماعی در کشوری نتوانسته بود از چنین پشتیبانی وصف‌ناشدنی جهانیان برخوردار شده باشد. این جنبش زنان ایران به یک معنا به نمادی برای جنبش جهانی زنان تبدیل شد.

جنبش بزرگ و مدنی ایران و هم‌دردی و پشتیبانی بی‌سابقه‌ی جهانیان از آن، آبروی برپاداده‌شده‌ی ما ایرانیان را به ما بازگرداند و برای بار دوم (پس از جنبش سبز اما، در بُعدهای بسیار وسیع‌تر) به یک معنا از مردم ایران اعاده‌ی حیثیت شد.

#### ۱۰ - تأثیر در کشورهای عربی و خاورمیانه

این جنبش در کشورهای همسایه و خاورمیانه و عربی بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت و همراه بود با هم‌دلی صمیمانه‌ی آنان با این خیزش. حتی در کشور افغانستان و زیر سلطه‌ی طالبان زنان مبارز و پیشرو افغانستانی در محکومیت حکومت ایران و پشتیبانی از جنبش ایران مقابل سفارت ایران در کابل دست به تظاهرات زدند.

خیزش «زن، زندگی، آزادی» نخستین جنبش «جهان اسلام» است که با رهبری زنان شکل گرفته است. و همان‌گونه که جنبش سبز در کشورهای عربی



(پیش از بهار عربی) بازتاب یافت و توانست در سربرآوردن بهار عربی سهمی داشته باشد، بی‌شک پی‌آمدهای جنبش «زن، زندگی، آزادی» را به شکل‌های گوناگون در جهان عربی و اسلامی شاهد خواهیم بود.

۱۱ - این خیزش، در درون نیروهای طرفدار حکومت نیز تأثیرگذار بود. هرچند به‌علت سازوکار نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی اختلاف‌ها و ریزش‌های درونی این نیروها پنهان نگه داشته می‌شود، براساس خبرهای درزکرده‌ی موثق می‌توان به تأثیرهای این جنبش در درون این نیروها (حتی پشتیبانی‌های پراکنده) مطمئن بود.

## شش، کم‌بودها و دستاوردها

### کم‌بودها

۱ - همان‌طور که در بخش «مشخصه‌ها»ی جنبش گفتیم این خیزش به‌طوراساسی به‌شکل افقی سازمان یافت و بخش عمده‌ی کارها از طریق شبکه‌های اجتماعی هم‌آهنگ شد. شاید بتوان از نوعی هم‌آهنگی‌هایی در شکل‌هایی چون «جوانان محله‌ها» یا هم‌آهنگی‌ها و رهبری‌هایی از طریق شبکه‌های مجازی نشانی یافت اما، کمبود بزرگ این جنبش نداشتن تشکل و رهبری بود. بی‌گمان شکل افقی آن بازتاب نوعی دموکراسی درونی آن بود اما، نشان از نقصی داشت که در تداوم خود اعتلای خیزش را با مشکل روبه‌رو کرد.

شاید توجه به تجربه‌ی یک جنبش مهم در منطقه‌ی ما (بهار عربی در مصر) برای این تجربه‌ی بزرگ جامعه‌ی ما نامناسب نباشد. در مصر نیز شبکه‌های وسیع افقی جنبش جوانان مصری بود که موتور و نیروی اصلی بهار مصری را تشکیل می‌داد. در آن‌جا نیز این جوانان به‌علت نداشتن رهبری و تشکل، به‌رغم همه‌ی مبارزه‌ها و جان‌فشانی‌های خود نتوانستند پیروز آن نبرد سرنوشت‌ساز باشند و آن جنبش نخست در چنبره‌ی اخوان‌المسلمین (که تشکلی با سابقه‌ی طولانی بود) گرفتار آمد و مصادره شد که در نهایت نظامیان مصری بهره‌ی آن را بردند.



۲ - با این که این خیزش توانست هم‌دردی و هم‌دلی اکثریت جامعه را به‌دست آورد اما، موفق به کشاندن آن‌ها به خیابان نشد.

۳ - این خیزش همانند جنبش سبز به خواسته‌های قشرهای فرودست جامعه توجه نکرده یا هنوز فرصت آن را نیافته است و به‌همین علت نتوانسته است از شرکت و هم‌راهی آنان برخوردار باشد.

۴ - این خیزش بزرگ فاقد یک پروژه‌ی مشخص است و نتوانسته است چشم‌انداز قابل دسترسی برای جامعه و مردم ترسیم کند. چنان‌که تاریخ حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی کشورمان نشان می‌دهد زمانی مردم به‌طور وسیع در یک کنش اجتماعی (خواه صنفی و خواه مدنی و خواه سیاسی) شرکت می‌کنند که در آن چشم‌اندازی و امید موفقیتی ببینند. اما، این خیزش به‌رغم همه‌ی اهمیت و دستاوردهای آن در بیان چنین چشم‌انداز ملموسی برای اکثریت جامعه ناتوان بود. به‌ویژه توهم موجود در این خیزش که گویا این «نبرد آخر» است و «یک‌بار برای همیشه باید کار رژیم را تمام کرد» به سود شرکت مردم در آن عمل نکرد.

۵ - هم‌چنین این خیزش نتوانست هم‌کاری علنی و آمدن به خیابان دهه‌های نسلی پیش از خود را تأمین کند. و نتوانست بین نسلی باشد. حال آن‌که کسانی که در رده‌های سنی میان ۲۵ سال تا ۴۵، ۵۰ سال قرار دارند هم پُر تعدادترین دهک‌های سنی جامعه را تشکیل می‌دهند و هم از تجربه‌ها و فعالیت‌های مدنی فراوان (از جمله شرکت در حرکت‌ها و جنبش‌های پیشین) برخوردارند و بدون شرکت این دهک‌ها پیروزی جنبشی در قدوقواری این خیزش ناممکن است.

### دست‌آوردهای این خیزش

افزون بر آن چه در بخش فعال‌سازی‌ها ذکر شد به این دست‌آوردهای مهم نیز باید توجه کرد:

۱ - از دست‌آوردهای مهم این جنبش برهم‌زدن وضعیت «تن دادن به





وضع موجود» است. درست است که اکثریت عظیم مردم با حکومت مخالف هستند ولی، اوضاع به‌گونه‌ای بود که تصور می‌کردند «کاری نمی‌شود کرد»، «همین است که هست. تا بعد ببینیم چه می‌شود.» اما، این جنبش این وضعیت را به‌کلی برهم زد و نشان داد که می‌شود کاری کرد! و دیوار ترس را شکست.

۲ - هر حرکت و جنبش بزرگ اجتماعی موقعیت ویژه‌ای فراهم می‌کند برای شناخت بیشتر جامعه و آشکار کردن سازه‌ها و ساختارها و صف‌بندی‌ها و شکل‌ها و گره‌های کور اجتماعی که اغلب در وضعیت عادی قابل رؤیت نیستند. این خیزش و شکل بروز آن برای کل جامعه و حکومت و نیروهای سیاسی غافل‌گیرانه و ناباورانه بود. هیچ حرکت و جنبشی چنین تکان بزرگ و بیدارکننده‌ای به جامعه و حکومت و نیروهای اجتماعی و سیاسی نداده بود. این خیزش که در قامت یک ضربه‌ی بزرگ برای برهم‌زدن خوابی عمیق سربرآورد، چیزها و مشکل‌هایی را برای کل جامعه آشکار و ملموس و به‌روز کرد که اغلب به آن اهمیتی نمی‌دادند.

۳ - بزرگ‌ترین دستاورد خیزش «زن، زندگی، آزادی» دگرپرسی بزرگ جامعه بود. در خیزش جاری برای نخستین بار موضوع زن ایرانی با شفافیت و صراحت تمام به موضوع مرکزی جامعه تبدیل شده است. این تحول نه تنها بی‌سابقه که گویای یک آگاهی جمعی در جامعه است و به‌تنهایی خیزش فعلی را از جنبش‌های گذشته متمایز می‌کند، هرچند خیزش فعلی ادامه‌ی تمام جنبش‌ها و اعتراض‌های گذشته به‌شمار می‌رود. در خیزش کنونی ایران، مردان در کنار زنان ایستاده‌اند و مطالبات زنان به مطالبات مشترک زنان و مردان ایران تبدیل شده است و از این منظر جامعه‌ی امروز ایران حتی یک گام جلوتر از بسیاری کشورها قرار گرفته است.

با این‌که تعداد شرکت‌کنندگان قابل‌قیاس با کسانی که در جنبش سبز شرکت کردند نبود (تنها در تهران ما شاهد تظاهرات ۳ میلیون نفری در یک روز بودیم)، اما به‌علت وضعیت خاص جامعه و فضای گسست‌گسترده‌ی مردم از حکومت و خشم بزرگ آنان که در بندبند وجودشان جاری بود و



موضوع‌هایی که مطرح کردند، شعارهایی که دادند، مبارزه‌ای که به پیش‌بردند و خواسته‌هایی که بیان کردند کل جامعه را در همه‌ی پهنه‌ها دگرگون کردند و تمام نظم و به‌اصطلاح سنت‌های «جافتاده‌ی» جامعه را به هم ریختند، به‌گونه‌ای که ایرانِ پس‌از این خیزش دیگر ایرانِ پیش‌از آن نخواهد بود. این جنبش زنانه و با رهبری زنان در جامعه‌ای مردسالار و با سنت‌های دیرپای مردسالاری به وجود آمده و به‌همین‌علت نوید یک روزگارِ بهتر و یک نگاهِ بهتر به انسان و زمین و آسمان را می‌دهد و تا همین‌جایِ کار مردم ایران پیروز شده‌اند.

هر سرنوشتی که در کوتاه‌مدت برای این خیزش رقم زده شود، این جنبش برای ایران و آینده‌ی آن دوران‌ساز خواهد بود.



